



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# پیروان غدیر در گذر تاریخ

علی اصغر رشوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیروان غدیر در گذر تاریخ

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	پیروان غدیر در گذر تاریخ
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	مقدمه ناشر
۱۴	پیشگفتار
۱۶	پیروان غدیر در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله
۲۰	برنامه پیروان غدیر در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله
۲۰	اشاره
۲۰	۱ - بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم
۲۲	۲ - سرودن شعر در دفاع از ولایت
۲۲	۳ - کار عملی در تثبیت ولایت
۲۴	پیروان غدیر هنگام وفات پیامبرصلی الله علیه وآله
۲۵	پیروان غدیر در ایام خلافت ابوبکر
۲۵	توضیح
۲۵	۱ - کاندیدا کردن امام علی علیه السلام برای بیعت
۲۵	۲ - تحضن شیعیان در خانه فاطمه زهراعلیها السلام
۲۷	۳ - موضع گیری ها در دفاع از ولایت
۲۷	اشاره
۲۷	الف) فضل بن عباس
۲۷	ب) مقداد بن اسود
۲۷	ج) سلمان فارسی
۲۸	د) ابودر غفاری
۲۸	ه) اُبی بن کعب

- ۲۹ ..... (و) بریده بن خضیب اسلمی
- ۲۹ ..... (ز) خالد بن سعید
- ۳۰ ..... ۴ - سکوت معنادار
- ۳۰ ..... ۵ - مخالفت عملی
- ۳۱ ..... ۶ - مبارزه منفی
- ۳۱ ..... اشاره
- ۳۱ ..... الف) غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر
- ۳۲ ..... ب) وصیت به دفن شبانه
- ۳۳ ..... پیروان غدیر در ایام خلافت عمر بن خطاب
- ۳۴ ..... پیروان غدیر در ایام خلافت عثمان
- ۳۷ ..... پیروان غدیر در ایام امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۷ ..... توضیح
- ۳۹ ..... الف) جنگ جمل
- ۴۰ ..... ب) جنگ صفین
- ۴۴ ..... جنایات معاویه بر پیروان غدیر
- ۴۷ ..... پیروان غدیر در عصر «امام حسن علیه السلام»
- ۴۹ ..... پیروان غدیر در عصر «امام حسین علیه السلام»
- ۵۱ ..... ملحق شدن گروهی از پیروان غدیر
- ۶۲ ..... شهیدان نامه رسان
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۲ ..... ۱ - عبدالله بن یقطر حمیری برادر رضائی امام حسین علیه السلام
- ۶۳ ..... ۲ - قیس بن مسهر صیداوی
- ۶۴ ..... پیشگامان شهادت
- ۶۴ ..... توضیح
- ۶۴ ..... ۱ - عماره بن صلخب ازدی
- ۶۴ ..... ۲ - عبدالاعلی بن یزید کلبی

- ۶۵ ..... پیروان غدیر در عصر «امام سجاده علیه السلام»
- ۷۰ ..... پیروان غدیر در عصر «امام محمد باقر علیه السلام»
- ۷۲ ..... پیروان غدیر در عصر «امام جعفر صادق علیه السلام»
- ۷۵ ..... پیروان غدیر در عصر «امام موسی کاظم علیه السلام»
- ۷۷ ..... پیروان غدیر در عصر «امام رضا علیه السلام»
- ۸۱ ..... پیروان غدیر در عصر «امام جواد علیه السلام»
- ۸۴ ..... پیروان غدیر در عصر «امام هادی علیه السلام»
- ۸۷ ..... پیروان غدیر در عصر «امام حسن عسکری علیه السلام»
- ۸۹ ..... پیروان غدیر در عصر «امام مهدی (عج)»
- ۹۲ ..... پیروان غدیر در عصر آل بویه، فاطمیان و حمدانیان
- ۹۵ ..... پیروان غدیر در عصر حمدانیان و مذاهب شیعه
- ۹۶ ..... پیروان غدیر در عهد سلجوقیان
- ۹۸ ..... پیروان غدیر در عصر حکومت مغول
- ۱۰۰ ..... پیروان غدیر در عصر صفویان و عثمانیان
- ۱۰۵ ..... درباره مرکز

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: پیروان غدیر در گذر تاریخ / تالیف علی اصغر رضوانی .

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۹۵ ص.

فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۹-۷

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۹ (فیا).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اصحاب

موضوع: غدیر خم

موضوع: شیعه -- تاریخ

موضوع: شیعه -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: ۵/۲۲۳/۲۳۳/۹۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۰۹۱۱

ص: ۱

اشاره







غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیرسعیدسعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی





بعد از نصب امام علی علیه السلام به خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم عده ای با اخلاص تمام و اعتقاد مبرم به ولایت حضرت با او بیعت کرده و تا پایان عمر به عهد و پیمان خود وفادار ماندند. بعد از آنها در طول تاریخ و گذر زمان کسانی آمدند که گرچه حضرت علی علیه السلام را ندیدند ولی با تمام مشکلات و زحماتی که مخالفان حضرت ایجاد کرده بودند ولایت او را پذیرفته و تا آخر بر آن وفادار بودند. اینک سیری اجمالی بر پیروان غدیر در گذر تاریخ خواهیم داشت.

علی اصغر رضوانی

ص: ۷



گروهی از صحابه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن آیات و روایات در امر امامت و ولایت و خلافت امام علی علیه السلام، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به او اعتقاد پیدا کرده، زعامت و امامت او را پذیرفتند و از ارادتمندان آن حضرت قرار گرفتند. این گروه از همان زمان به «شیعه علی علیه السلام» معروف شدند:

۱ - ابوحاتم رازی می گوید: «انَّ أوَّلَ اسمِ ظهرِ فی الاسلامِ علی عهدِ رسولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله هو الشیعه، و کان هذا لقب اربعه من الصحابه هم: أبوذر و سلمان و المقداد و عمّار»؛<sup>(۱)</sup> «اَوَّلین لقب و کلمه ای که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور کرد کلمه «شیعه» بود. این کلمه، لقب چهار نفر از صحابه بوده است که عبارتند از: ابوذر، سلمان، مقداد و عمّار.»

۲ - ابن خلدون می نویسد: «کان جماعه من الصحابه یتشیعون لعلی و یرون استحقاقه علی غیره»؛<sup>(۲)</sup> «جماعتی از صحابه، شیعه علی بودند و او را سزاوارتر از دیگران به خلافت می دانستند.»

۳ - استاد محمّد کردعلی می گوید: «عرف جماعه من کبار الصحابه بموالاه علی علیه السلام فی عصر رسول اللّٰهِ صلی الله علیه و آله مثل سلمان الفارسی القائل:

ص: ۹

---

۱- ۱. ابی حاتم رازی، حاضر العالم اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- ۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۴.



بايعنا رسول الله صلى الله عليه وآله على النصح للمسلمين والائتمام بعلى بن أبى طالب والموالاه له. ومثل أبى سعيد الخدرى العذرى يقول: أمر الناس بخمسٍ فعملوا بأربعٍ و تركوا واحدةً، ولمّا سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج. وقيل: ما الواحدة التى تركوها؟ قال: ولايه على بن أبى طالب. قيل له: وأنها لمفروضه معهنّ؟ قال: نعم هى مفروضه معهنّ. ومثل أبى ذر الغفارى وعمّار بن ياسر وحذيفه بن اليمان وذى الشهادتين خزيمه بن ثابت وأبى أيوب الانصارى وخالد بن سعيد بن العاص وقيس بن سعد بن عباده؛(1) «گروهى از بزرگان صحابه، معروف به مواليان على عليه السلام در عصر رسول خدا صلى الله عليه وآله بودند؛ از آن جمله سلمان فارسى است که مى گفت: ما با رسول خدا صلى الله عليه وآله بيعت کردیم بر خيرخواهى مسلمانان و اقتدا به على بن ابى طالب عليه السلام و مواليان او. و ابو سعيد خدرى است که گفت: مردم به پنج کار امر شدند؛ چهار تا را انجام دادند و يکى را ترک نمودند. وقتى از آن چهار مورد سؤال شد گفت: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. از او سؤال شد آنچه را که ترک نمودند چه بود؟ او در جواب گفت: ولايت على بن ابى طالب عليه السلام. از او سؤال شد آیا ولايت با چهار عمل ديگر واجب است؟ پاسخ داد: آرى. و ابوذر غفارى، عمار بن ياسر، حذيفه بن يمان، ذى الشهادتين خزيمه بن ثابت، ابوايوب انصارى، خالد بن سعيد بن عاص و قيس بن سعد بن عباده.»

او در ادامه کلماتش مى نويسد: «وامّا ما ذهب اليه بعض الكُتّاب من أنّ اصل مذهب التشيع من بدعه عبد الله بن سبأ المعروف بابن السوداء،

ص: ۱۰

فهو وهم وقله معرفه بحقيقه مذهبهم. ومن علم منزله هذا الرجل عند الشيعة وبرائتهم منه ومن أحواله وأعماله، وكمال علمائهم في الطعن فيه بلا خلاف بينهم، علم مبلغ هذا القول من الثواب. لا ريب في أن ظهور الشيعة كان في الحجاز ولد المتشيع له؛<sup>(۱)</sup> «و اما آنچه که بعضی از نویسندگان به آن رسیده اند، از این که اصل مذهب تشیع از بدعت های عبدالله بن سبأ معروف به ابن السوداء است، این از وهم و کمی شناخت حقیقت مذهب شیعیان است. و هر کس شناختی از جایگاه این مرد نزد شیعه و تبزّی آنان از او و گفتار و کردار او دارد و بفهمد که علمای شیعه همگی بدون اختلاف او را مذمت کرده اند علم پیدا می کند که تا چه اندازه ای این نسبت به شیعه صحیح است! شکی نیست در این که ظهور شیعه در حجاز کشور شیعیان علی بوده است.»

۴ - دکتر صبحی صالح می نویسد: «کان بین الصحابه حتّی فی عهد النبی صلی الله علیه وآله شیعه لربیبه علی، منهم: أبوذر الغفاری والمقداد بن الأسود و جابر بن عبدالله و ابی بن الکعب و أبو الطفیل عامر بن واثله والعباس بن عبد المطلب و جمیع بنیه و عمّار بن یاسر و أبو ایوب الانصاری»؛<sup>(۲)</sup> «در میان صحابه حتی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای علی علیه السلام پیروان و شیعیانی بوده است؛ از آن جمله می توان ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله، ابی بن کعب، ابوالطفیل عامر بن واثله، عباس بن عبدالمطلب و تمام فرزندان او، عمار یاسر و ابویوب انصاری را نام برد.»

ص: ۱۱

۱- ۴. پیشین.

۲- ۵. النظم الاسلامیه، ص ۹۶.

۵ - استاد محمّد عبدالله عنان می گوید: «من الخطأ ان يقال: انّ الشيعه ظهرت و لاوّل مرّه عند انشقاق الخوارج، بل كان بدء الشيعه و ظهورهم في عصر الرسول صلى الله عليه وآله حين أمره الله بانذار عشيرته في الآيه ۲۱۴ من الشعراء (و انذر عشيرتک الاقربین)، و لبيّ النبي فجمع عشيرته في بيته و قال لهم مشيراً الى علي: هذا أخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا له و أطيعوا»؛<sup>(۱)</sup> «این اشتباه است که گفته می شود شیعه برای اوّلین بار هنگام جدایی خوارج ظهور پیدا کرده است، بلکه ظهور شیعه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، هنگامی که خداوند رسولش را فرمان داد تا عشیره خود را مطابق آیه ۲۱۴ سوره شعرا انذار کند. پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خدا را پذیرفته و عشیره خود را در خانه اش جمع کرد و در حالی که اشاره به علی علیه السلام می نمود، خطاب به آنان فرمود: این، یعنی علی، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، پس به سخنان او گوش فراداده و او را اطاعت کنید».

۶- نوبختی می گوید: «انّ أوّل الفرق الشيعه و هم فرقه علي بن أبي طالب عليه السلام المسمون شيعه علي في زمان النبي صلى الله عليه وآله، و بعده معروفون بانقطاعهم اليه و القول بامامته»؛ «همانا اوّلین فرقه از فرقه های اسلامی، شیعه است و آن فرقه علی بن ابی طالب می باشد که در زمان پیامبر به شیعه علی نام گذاری شده و بعد از او معروف به توجه به آن حضرت و اعتقاد به امامت او بوده اند.»

ص: ۱۲

شیعیان در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از آن که از ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام اطلاع یافتند درصدد تثبیت این مقام و ولایت از راه های مختلف برآمدند که از آن جمله است:

### ۱ - بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم

پیامبرصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم خطبه ای ایراد کرد و در آن، مقام و منصب علی بن ابی طالب علیه السلام را برای خلافت ابلاغ نمود، آن گاه فرمود: «امرت عن أخذ البيعه منكم و الصفقه لكم بقبول ما جئت به عن الله عزوجل في علي أمير المؤمنين و الأئمه من بعده، الذين هم مني و منه أئمه قائمه منهم المهدي الي يوم القيامة الذي يقضى بالحق...» .

معاشر الناس! انکم اکثر من ان تصافقونی بکف واحده، و قد امرنی الله عزوجل أن آخذ بألستکم الاقرار بما عقدت لعلی من امره المسلمین و من جاء بعده من الأئمه منی و منه علی ما أعلمتکم: أن ذریتی من صلبه، فقولوا باجمعکم: انا سامعون، مطيعون راضون منقادون لما بلّغت عن ربنا و ربک في أمر علی و أمر ولده من صلبه من الأئمه، نبايعک علی ذلك بقلوبنا و أنفسنا و ألسنتنا و أيدينا علی ذلك، نحیی و نموت و نبعث و لانغیر و لانبذل، و لانشک و لانرتاب، و لا نرجع عن عهده و لاننقض الميثاق، نطيع الله و نطيعک و علیاً أميرالمؤمنین و ولده الأئمه الذين ذکرتهم من ذریتک... .

فناداه القوم: سمعنا و أطعنا علی أمر الله و أمر رسوله بقلوبنا و ألسنتنا و أيدينا. و تداکوا علی رسول الله و علی علی -  
عليهما السلام -

فصافقوا بأيديهم...»؛<sup>(۱)</sup> «من مأمورم که از شما بیعت گرفته نسبت به آنچه از جانب خدا در حق علی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او آورده ام از شما التزام بگیرم، امامانی که آن ها از ذریه من و اویند. امامانی که قیام کننده بر حق می باشند. و از جمله آنان مهدی است که تا روز قیامت به حق حکم خواهد کرد...» .

ای مردم! شما بیش از آن هستید که با یک دست با من بیعت کنید، در حالی که خداوند عزوجل مرا امر کرده که از زبان شما نسبت به پیمانی که برای علی به عنوان امیرالمؤمنین و امامان بعد از او گرفته ام، اقرار بگیرم. امامانی که از من و از اویند، آن گونه که من به شما ابلاغ کردم، این که ذریه من از صلب اوست. پس همه شما بگویید: ما شنوا و مطیع و راضی و منقاد دستوراتی هستیم که از جانب پروردگار ما و تو در امر علی و امر اولاد از صلب او از امامان، ابلاغ کردی. با تو به قلب ها و جان ها و زبان ها و دست هایمان بیعت می کنیم و بر این امر زندگی کرده و می میریم و مبعوث می گردیم و هرگز تغییر و تبدیل نخواهیم داد و شک و ریبی نخواهیم داشت. و از عهد خود باز نمی گردیم و پیمانی که بسته ایم نقض نخواهیم کرد. خدا را اطاعت کرده و تو و علی امیرالمؤمنین و اولاد او، امامانی که از ذریه و صلبت بعد از حسن و حسین نام بردی اطاعت خواهیم نمود. امامانی که مقام آن ها را نزد خود و پروردگارم عزوجل به شما شناساندم...» .

مردم خطاب به حضرت صلی الله علیه و آله عرض کردند: گوش فراداده و اطاعت

ص: ۱۴

امر خدا و امر رسولش را به قلب ها و زبان ها و دستان خود خواهیم کرد. در این هنگام بود که مردم نزد رسول خدا و علی - علیهما السلام - ازدحام کرده و با دستان خود بیعت نمودند...».

## ۲- سرودن شعر در دفاع از ولایت

حسان بن ثابت بعد از واقعه غدیر از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا نصب امام علی علیه السلام به ولایت را به شعر درآورد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد، آن گاه واقعه غدیر را چنین سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم

بخمّ وأسمع بالرسول منادیاً

فقال له قم یا علی فانّنی

جعلتک من بعدی اماماً وهادياً

«ندا می دهد مردم را در روز غدیر پیامبرشان، در سرزمین خم، و چقدر ندای رسول شنیدنی است! پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: برخیز ای علی! چرا که من تو را بعد خود امام و هدایتگر قرار دادم».

تا آخر شعر. (۱)

## ۳- کار عملی در تثبیت ولایت

از جمله کارهایی که پیروان امام علی علیه السلام در جهت تثبیت امامت و ولایت آن حضرت انجام دادند این بود که شهادت به ولایت او را بعد از شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در اذانشان به عنوان تبرک، نه به قصد جزئیت، می گفتند تا از این راه، هم اعتقادشان را به ولایت محکم کنند و هم به دیگران گوشزد نمایند.

شیخ عبدالله مراغی مصری نقل می کند: «انّ سلمان الفارسی ذکر

ص: ۱۵

فيهما - الاذان والاقامه - الشهاده بالولايه لعلي بعد الشهاده بالرساله في زمن النبي صلى الله عليه وآله، فدخل رجل على رسول الله فقال: يا رسول الله! سمعت أمراً لم اسمع به قبل هذا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما هو؟ قال: سلمان يشهد في اذانه بعد الشهاده بالرساله الشهاده بالولايه لعلي. قال: سمعتم خيراً؟ (١) «در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله سلمان فارسی در اذان و اقامه نمازش شهادت به ولایت را بعد از شهادت به رسالت می گفت. شخصی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی شنیدم که تاکنون نشنیده بودم. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آن چیست؟ عرض کرد سلمان در اذانش بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت می گوید. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نیکی و خیر شنیده ای.».

و نیز نقل می کند که شخصی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: «یا رسول الله! انّ اباذر یذکر فی الأذان بعد الشهاده بالرساله الشهاده بالولايه لعلي و یقول: اشهد انّ علیاً ولی الله؟ فقال: كذلك، أو نسیتم قول یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلى مولاه؟ فمن نکث فأنّما ینکث علی نفسه»؛ (٢) «ای رسول خدا! ابوذر در اذان، بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت علی علیه السلام یعنی: «أشهد أنّ علیاً ولی الله» می گوید. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همین طور است. آیا فراموش کردید گفتار مرا در روز غدیر خم «من کنت مولاه فعلى مولاه» پس هر کس پیمان شکنی کند بر ضرر خود چنین کرده است.»

ص: ١٦

---

١- ٩. السلافه فی امر الخلافه، شیخ مراغی

٢- ١٠. همان.

## پیروان غدیر هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وآله

شیعیان هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وآله با توجه به دستورهای آن حضرت در صدد تثبیت و تنفیذ دستورات برآمدند؛ از آن جمله:

۱ - با تأکید و اصرار پیامبر صلی الله علیه وآله به آوردن دوات و قلم برای نوشتن وصیت، در آن هنگام، دسته و جماعتی بودند که اصرار به آوردن دوات و قلم داشتند تا پیامبر صلی الله علیه وآله وصیت خود را مکتوب دارد، ولی از آن جا که طرف مقابل قوی بود نتوانستند این دستور را عملی سازند.

۲ - بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله به جهت عمل نکردن به دستورش، جمعیت را از خود دور کرد، افرادی از شیعیان امام علی علیه السلام امثال مقداد و ابوذر را نزد خود نگاه داشت، آن گاه وصیت خود را نسبت به امامان بعد از خود نزد آنان مطرح نمود. (۱)

۳ - بنا بر نقل مظفر در «السقیفه» پیامبر صلی الله علیه وآله گروهی از شیعیان و ارادتمندان امام علی علیه السلام را هنگام فرستادن لشکر اسامه به جنگ و مقابله با لشکر روم، نزد خود نگاه داشت، تا چنانچه مرگ او فرا رسید این چند نفر با بیعت با امام علی علیه السلام خلافت و حکومت را برای آن حضرت تمام کنند، ولی متأسفانه عمر، ابوبکر و برخی دیگر با تخلف از لشکر اسامه بن زید، این نقشه و تدبیر عالی پیامبر صلی الله علیه وآله را برهم زدند تا مبادا خلافت از دست آنان گرفته شود.

۴ - هنگامی که برخی، به جهت رسیدن به ملک و سلطنت بعد از

ص: ۱۷



فوت پیامبر صلی الله علیه وآله به سقیفه بنی ساعده رفته، مشغول تقسیم قدرت یا تصاحب آن برای خود بودند، در حالی که جنازه رسول خدا صلی الله علیه وآله هنوز دفن نشده بود، شیعیان به پیروی امامشان علی علیه السلام مشغول دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله و عزاداری برای آن حضرت بودند.

## پیروان غدیر در ایام خلافت ابوبکر

### توضیح

شیعیان بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به تلاش خود در راه عملی کردن دستور پیامبر صلی الله علیه وآله در رابطه با امام علی علیه السلام ادامه دادند، و در این راه اقداماتی انجام دادند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### ۱ - کاندیدا کردن امام علی علیه السلام برای بیعت

از آن جا که شیعیان سفارش های پیامبر صلی الله علیه وآله را در حق امام علی علیه السلام دیده و شنیده بودند و معتقد به امامت و جانشینی امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله، از جانب خداوند و رسول صلی الله علیه وآله بودند، از این رو بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله فوراً طرح کاندیدا کردن امام را برای بیعت مطرح نمودند. عباس بن عبدالمطلب به امام علی علیه السلام می گوید: «أمدد يدك أبايعك يبايعك الناس»<sup>(۱)</sup> دستانت را به من بده تا با تو بیعت کنم و مردم نیز با تو بیعت خواهند کرد.

### ۲ - تحصن شیعیان در خانه فاطمه زهرا علیها السلام

شیعیان بعد از واقعه سقیفه و تمام شدن خلافت به نفع ابوبکر، به عنوان اعتراض به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمده، در آنجا تحصن

ص: ۱۸

کردند، تا ضمن اعتراض به عمل انجام شده، بر امامت و ولایت بحق امام علی علیه السلام صحّه بگذارند.

مسعودی در حوادث وفات پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند: «انّ الامام علیاً اقام ومن معه من شیعته فی منزله بعد ان تمّت البیعه لأبّی بکر»؛<sup>(۱)</sup> «همانا امام علی علیه السلام و کسانی که با او از شیعیان بودند، بعد از آن که بیعت با ابو بکر تمام شد، در منزل حضرت اقامت گزیدند».

عمر بن خطاب می گوید: «انّه کان من خبرنا حین توفّی اللّٰه نبیه انّ علیاً والزبیر و من معهما تخلّفوا عنّا فی بیت فاطمه»؛<sup>(۲)</sup> «از جمله اتفاقاتی که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله افتاد آن که علی و زبیر و گروهی که با آن دو بودند از بیعت و همکاری با ما سرپیچی کرده، در خانه فاطمه تحصّن نمودند».

متخلفین از بیعت با ابوبکر عبارتند از:

۱ - سلمان فارسی

۲ - عمار یاسر

۳ - براء بن عازب

۴ - ابوذر غفاری.

۵ - مقداد بن اسود.

۶ - ابان بن سعید.

۷ - عباس بن عبدالمطلب و جماعتی از بنی هاشم و جمعی از مهاجرین و انصار.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۹

---

۱-۱۳. اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۲۱.

۲-۱۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۶؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۲۴ و... .

۳-۱۵. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۵۶.

ابن اثیر می گوید: «وكان أبا ن أحد من تخلف عن بيعه أبي بكر لينظر ما يصنع بنو هاشم، فلما بايعوه بايع»؛<sup>(۱)</sup> «ابان از جمله کسانی بود که از بیعت با ابوبکر سر باز زد تا ببیند بنی هاشم چه می کنند؛ بعد از آن که دید بنی هاشم بیعت کردند او نیز بیعت نمود».

### ۳- موضع گیری ها در دفاع از ولایت

#### اشاره

شیعیان بعد از آن که تحصیص نشان توسط عمر بن خطاب بر هم خورد، وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شده، در صدد احتجاج و اقامه حجت بر مردم آمدند، تا آنان را از این خواب غفلت بیدار سازند. اینک به موضع گیری های برخی از آنان اشاره می کنیم:

#### الف) فضل بن عباس

او در ضمن سخنان خود خطاب به مردم فرمود: «.. وصاحبنا أولى بها منكم»؛<sup>(۲)</sup> «صاحب ما - علی علیه السلام - به خلافت، از شما سزاوارتر است».

#### ب) مقداد بن اسود

او می گوید: «واعجباً لقریش و دفعهم هذا الأمر عن أهل بیت نبیهم و فیهم أول المؤمنین...»؛<sup>(۳)</sup> «عجب دارم از قریش که چگونه خلافت را از اهل بیت نبی شان گرفت در حالی که در میان آنان کسی است - علی علیه السلام - که اول مؤمن به پیامبر صلی الله علیه و آله است».

#### ج) سلمان فارسی

بعد از واقعه سقیفه خطاب به مردم فرمود: «کرداز و ناکرداز، لو بايعوا علیاً لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم»؛<sup>(۴)</sup> «کردید آنچه نباید

ص: ۲۰

۱- ۱۶. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۳.

۲- ۱۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- ۱۸. همان، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴- ۱۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱.

می کردید، و نکردید آنچه را که باید می کردید، اگر با علی علیه السلام بیعت می کردید نعمت فراوانی برای شما از آسمان و زمین جاری بود.»

#### د) ابوذر غفاری

او می گوید: «أصبتم قناعه وترکتتم قرابه، لو جعلتم هذا الأمر فی أهل بیت نبیکم ما اختلف علیکم اثنان»؛<sup>(۱)</sup> «به کم قناعت کردید، و قرابت رسول خداصلی الله علیه وآله را رها ساختید، اگر امر خلافت را در اهل بیت نبی تان قرار می دادید هرگز دو نفر هم در میان شما اختلاف نمی کرد.»

#### ه) اُبی بن کعب

او از جمله کسانی بود که هرگز با ابوبکر بیعت نکرد و شورای سقیفه را بی ارزش خواند.<sup>(۲)</sup>

ابونعیم اصفهانی در کتاب «حلیه الاولیاء» از قیس بن سعد نقل می کند:

«وارد مدینه شدم تا با یاران پیامبرصلی الله علیه وآله ملاقات کنم، علی الخصوص خیلی علاقه داشتم که ابی را ملاقات نمایم، وارد مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله شدم و در صف اول به نماز ایستادم، ناگهان مردی را دیدم که نماز خود را تمام کرد و شروع به حدیث گفتن نمود. گردن ها به سوی او کشیده شد تا بیاناتش را بشنوند. او سه بار گفت: سران این امت گمراه شدند و آخرتشان تباه شد، ولی من دلم به حال آن ها نمی سوزد، بلکه به حال مسلمانانی می سوزد که به دست آنان گمراه شدند.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۱

---

۱- ۲۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵.

۲- ۲۱. الفصول المهمه، ص ۱۸۰.

۳- ۲۲. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۲.

ذهبی در ترجمه او می نویسد: «بعد از غضب خلافت از طرف ابوبکر، بریده خطاب به ابوبکر کرده، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، چه مصیبت هایی که حق از طرف باطل کشید، ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خودت را به فراموشی می زنی؟ کسی تو را گول زده یا نفست تو را گول زده است؟ آیا به یاد نداری که چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را امر نمود که علی علیه السلام را امیرالمؤمنین بنامیم؟ آیا یاد نداری که پیامبر صلی الله علیه وآله در اوقات مختلف، اشاره به علی کرده، می فرمود: این، امیرمؤمنین، و قاتل ظالمین است؟ از خدا بترس و نفس خود را محاسبه کن، قبل از آن که وقت بگذرد و خودت را از آنچه باعث هلاکت نفس است نجات بده. و حق را به کسی که از تو به آن سزاوارتر است واگذار، و در غضب آن پافشاری مکن، برگرد، تو می توانی برگردی، تو را نصیحت کرده و به راه نجات راهنمایی می کنم، کمک کار ظالمین مباش.» (۱)

(ز) خالد بن سعید

ابن اثیر می گوید: «تأخر خالد و أخوه أبان عن بيعه أبي بكر، فقال لبنى هاشم: انكم لطوال الشجر، طيبو الثمر، نحن تبع لكم... فلما بايع بنو هاشم أبا بكر بايعه خالد»؛ (۲) «خالد و برادرش ابان از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به بنی هاشم خطاب کرده گفتند: همانا شما خاندانی ریشه دار و اصلی هستید که افراد شایسته ای را به جامعه تحویل داده

ص: ۲۲

۱- ۲۳. پیشین، ص ۴۰۳.

۲- ۲۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۵۶.

است و ما به دنبال شما ایم... بعد از آن که بنی هاشم با ابوبکر - با تهدید و زور - بیعت کردند این دو برادر - خالد و ابان - نیز بیعت نمودند».

#### ۴ - سکوت معنادار

از جمله موضع گیری های شیعیان در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان، سکوت معنادار آنان بود؛ زیرا از طرفی حق را با علی علیه السلام دانسته و دیگران را لایق مقام خلافت نمی دانستند. از طرف دیگر مصالح اسلام و مسلمین را در نظر می گرفتند، کسانی که به تعبیر امیرالمؤمنین، تازه مسلمان اند. از طرف سوم دشمنان داخلی و خارجی را در کمین می دیدند، لذا با یک جمع بندی، سکوت را بر هر چیز دیگر ترجیح دادند. به این معنا که دست به شمشیر نبرند و برای گرفتن حق امیرالمؤمنین علیه السلام اقدامی انجام ندهند، ولی این بدان معنا نبود که سکوت مطلق داشته باشند؛ زیرا حق هیچ گاه نباید به طور مطلق خاموش بماند، بلکه در هر موردی که صلاح می دیدند از راه های مختلف حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام را گوشزد می کردند.

#### ۵ - مخالفت عملی

در برخی از موارد نیز عملاً با خلیفه غاصب مقابله می کردند که می توان یک نمونه از آن را اقدام عملی مالک بن نویره در ندادن زکات به نماینده ابوبکر، خالد بن ولید دانست؛ زیرا او معتقد بود که ابوبکر شایسته خلافت نیست و دادن زکات به نماینده او کمک به ظالم است؛ از این رو از دادن زکات به او سرپیچی کرد... .

نمونه دیگر از مخالفت عملی را می توان هجرت بلال از مدینه دانست؛ زیرا بلال به خاطر منصب مهمی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

داشت، احساس کرد که اگر در مدینه بماند باید برای خلیفه وقت اذان گو باشد، و از آن جا که اذان او در حقیقت تأیید خلافت غاصب است، به همین خاطر مصلحت را در آن دید که از مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله به محلی دور هجرت کند تا از او بهره برداری سیاسی نشود و در آنجا بود تا از دار دنیا رحلت کرد. (۱)

## ۶- مبارزه منفی

### اشاره

حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش و مشاهده خلافتی های دستگاه خلافت و بعد از این که نتوانست از راه گفت و گو و نصیحت آنان را متنبه سازد، راه مبارزه منفی را پیش گرفت. و این راه را چه تا زمانی که زنده بود و چه برای بعد از شهادتش دنبال کرد:

### الف) غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر

بخاری در باب «خمس» در مسأله میراث حضرت زهرا علیها السلام از فدک نقل می کند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله غضبناک شد و با ابوبکر قهر نمود. و این متارکه ادامه داشت تا از دنیا رحلت نمود. (۲)

او نیز در باب غزوه خیبر به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به نزد ابی بکر فرستاد تا میراث خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله که همان فئ مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بود بر او بفرستد. ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما چیزی را به ارث نمی گذاریم آنچه هست همه صدقه می باشد.

تا

ص: ۲۴

---

۱- ۲۵. اسدالغابه، ترجمه بلال.

۲- ۲۶. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۰۴، کتاب الخمس و کتاب الفرائض، ج ۱، ص ۵۵۱، ح ۳۰۹۳.

این که می گوید: ابوبکر از پرداخت میراث حضرت امتناع کرد. فاطمه - علیها السلام - بر او ناراحت شد و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت».(۱)

### (ب) وصیت به دفن شبانه

بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله از فئ مدینه و فدک و آنچه از خمس خیر باقی مانده باز خواهد... ابوبکر از پرداخت آن ها امتناع ورزید. فاطمه - علیها السلام - بر ابوبکر غضبناک شد و با او قهر کرده و تا زنده بود با او سخن نگفت. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زنده بود. و هنگامی که وفات نمود شوهرش علی - علیه السلام - او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را از دفن حضرت آگاه نکرد».(۲)

ابن ابی الحدید می نویسد: «علی و حسن و حسین - علیهما السلام - فاطمه را شبانه دفن کرده و قبرش را مخفی نمودند».(۳)  
او نیز می گوید: «خبر صحیح نزد من این است که فاطمه - علیها السلام - از دنیا رحلت نمود در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود ولذا وصیت کرد تا این دو نفر بر جنازه او نماز نخوانند».(۴)

مسلم در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات حضرت می گوید: «...علی - علیه السلام - خبر وفات فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد».(۵)

ص: ۲۵

۱- ۲۷. همان، ج ۵، ص ۲۵۲، ح ۷۰۴.

۲- ۲۸. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳- ۲۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۴- ۳۰. همان، ج ۶، ص ۵۰.

۵- ۳۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.



حلبی از واقدی نقل کرده که گفت: «نزد ما به اثبات رسیده که علی - کرم الله وجهه - فاطمه را شبانه دفن کرد و بر آن حضرت با عباس و فضل نماز گزارد و هرگز کسی را خبر نمود»<sup>(۱)</sup>.

استاد توفیق ابو علم می گوید: «فاطمه زهرا علیها السلام سه وصیت کرد: یکی این که کسانی که بر آن ها غضب نموده در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود»<sup>(۲)</sup>.

ابوبکر جوهری نقل می کند: «هنگامی که زمان وفات فاطمه - علیها السلام - فرار رسید بر امیرالمؤمنین - علیه السلام - وصیت کرد که هرگاه از دنیا رفتم مرا شبانه دفن کن و هرگز ابوبکر و عمر را از این امر آگاه مساز...»<sup>(۳)</sup>.

ابن قتیبه می گوید: «...فاطمه - علیها السلام - قسم یاد کرد که هرگز با ابوبکر سخن نگوید و وصیت کرد تا شبانه دفن شود تا ابوبکر در تشییع جنازه اش حاضر نگردد، لذا شبانه دفن شد»<sup>(۴)</sup>.

### پیروان غدیر در ایام خلافت عمر بن خطاب

عمر بن خطاب با توجه به نقش مهمی که در دوران خلافت ابوبکر داشت، به خلافت رسید و بدین جهت با مخالفت رو به رو نشد. امام علی علیه السلام و شیعیان با این اقدام مخالف بودند، اما بیعت سریع مردم، فرصتی برای مخالفت امام و شیعیان باقی نگذاشت. سابقه رفتار تند عمر در دوران خلافت ابوبکر، زمینه هرگونه مخالفت عملی را منتفی می ساخت<sup>(۵)</sup>.

ص: ۲۶

۱- ۳۲. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲- ۳۳. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابو علم، ص ۱۸۴.

۳- ۳۴. السقیفه و فدک، ص ۱۴۵.

۴- ۳۵. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۰.

۵- ۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳۵.

علی علیه السلام اگرچه میراث خویش را برباد رفته و خود را شایسته رهبری می دانست، ولی برای حفظ موقعیت حسّاس جهان اسلام، هم چنان سکوت توأم با بیان حقّ و حقیقت، و تذکّر به حقانیت خود را ادامه می داد.

شیعیان نیز همانند امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت معناداری داشتند، آن ها اگرچه سکوت کرده و به جهت حفظ اسلام و وحدت مسلمین دست به اقدامی عملی علیه حکومت وقت نمی زدند ولی با بیانات خود با آنان مخالفت می ورزیدند.

عمر بن خطاب در مجلسی گفت: «دلیل قریش در انتخاب نکردن علی علیه السلام به خلافت این بود که آنان کراهت داشتند خلافت و نبوت در یک خاندان جمع شود. ابن عباس که در آن مجلس بود در برابر این سخن عمر موضع گیری کرده، خطاب به او فرمود: قریش نسبت به آنچه که خداوند نازل کرده بود، کراهت داشتند.»<sup>(۱)</sup>

### پیروان غدیر در ایام خلافت عثمان

عثمان شیوه دو خلیفه پیشین را دنبال نکرد. ابتدا والیان عمر را از ولایات برداشت و بستگان خود را بر کار گماشت. حکم بن العاص را که پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف تبعید کرده بود، به مدینه برگرداند و خزانه مسلمین را به او سپرد. مروان بن حکم را مشاور خویش قرار داد و یک پنجم زکات شمال آفریقا را که مبلغ دومیلیون و پانصد

ص: ۲۷

و بیست هزار دینار بود به وی بخشید و او را به دامادی خویش برگزید.

وی از بیت المال بصره مبلغ ششصد هزار درهم به داماد دیگر خویش، عبدالله بن خالد بن اسید، حواله کرد. عبدالله بن عامر، پسردائی خویش را که نوجوانی بود به حکومت بصره انتخاب کرد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی خود را - که پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه به سبب ارتداد وی دستور قتلش را صادر کرده بود - به حکومت مصر و خراج آن سرزمین برگزید. ولید بن عقبه بن ابی معیط برادر مادری خود را به کوفه فرستاد و پس از فساد و تباهی و شراب خواری او سعید بن عاص، فامیل دیگر خود را به آن شهر گماشت. سعید با اعمال سیاست اشرافی اموی و بیان این که زمین های سرسبز عراق از برای قریش است، موجب اعتراض و شورش مردم کوفه گردید.<sup>(۱)</sup>

در این دوران علی علیه السلام و شیعیان در مقابل بدعت های عثمان و والیانش ساکت نمی نشستند.

ابن ابی الحدید می نویسد: «انّ الذی علیه اکثر ارباب السیر و علماء الأخبار انّ عثمان نفی اباذر اوّلاً إلى الشام ثم استقدمه الى المدینه لما شکى منه معاویه، ثم نفاه من المدینه إلى الربذه لما عمل بالمدینه ما کان يعمل بالشام»؛<sup>(۲)</sup> «بیشتر تاریخ نویسان و عالمان اخبار بر آن اند که عثمان ابتدا ابوذر را به شام تبعید کرد و بعد از آن که معاویه از او به عثمان

ص: ۲۸

---

۱- ۳۸. الاخبار الطوال، ص ۱۷۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- ۳۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۶.

شکایت کرد، او را به مدینه خواست و از مدینه، به خاطر مخالفت با خلیفه، به ریزه تبعید نمود.»

زمانی که ابوذر را به ریزه تبعید کردند و علی علیه السلام و فرزندانش او را بدرقه نمودند، ابوذر نگاهی به امام علیه السلام کرد و گفت: وقتی شما و فرزندان را می بینم به یاد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شما می افتم و گریه می کنم. (۱)

و نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کرد که فرمود: «زود است که شما را فتنه فرارسد، اگر گرفتار آن شدید بر شما باد عمل به کتاب خدا و اقتدا به علی بن ابی طالب علیه السلام.» (۲)

در زمان خلافت عثمان، ابوذر بر درب مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و در خطبه ای که ایراد کرد، فرمود: «ای مردم! محمد وارث علم آدم و فضایل انبیاست، و علی بن ابی طالب وصی محمد و وارث علم اوست...» (۳)

بلاذری می نویسد: «مقداد بن عمرو، عمار بن یاسر، طلحه و زبیر با تعداد دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به عثمان نامه نوشتند و او را به نکاتی چند تذکر دادند و او را از خدا ترساندند. و در ضمن تهدید کردند که اگر به تذکرات آنان گوش فرادهد برضد او اقدام خواهند کرد. عمار نامه را گرفته نزد عثمان آورد. به مجرد این که صدر نامه را برای او خواند، عثمان با غضب به او گفت: آیا تو از بین دوستانت جرأت خواندن نامه تهدیدآمیز را برای من داری؟ عمار

ص: ۲۹

---

۱- ۴۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲- ۴۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳- ۴۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

در جواب گفت: دلیلش این است که ناصح ترین قوم خود به تو هستم. عثمان در جواب گفت: دروغ می گویی ای فرزند سمیه! عمار گفت: به خدا سوگند من پسر سمیه و فرزند یاسرم. سپس عثمان به غلامش دستور داد که دست و پای او را بشکنند. آن گاه با دو پایش درحالی که در کفش بود شروع به لگزدن به عمار کرد که بر اثر آن «فتق» بر او عارض شد.» (۱)

## پیروان غدیر در ایام امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

### توضیح

خلافت امام علی علیه السلام در اواخر سال سی و پنج ه.ق. شروع شد و تقریباً چهار سال و نه ماه ادامه یافت. شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بیعت عمومی با آن حضرت وقت را مناسب دیدند تا یادی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده، مردم را به آن مقام شامخ تذکر دهند تا اگر خواستند با آن حضرت بیعت کنند با انگیزه ای حقیقی باشد. از این رو هنگام بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام، مالک بن حارث اشتر خطاب به مردم کرده، فرمود: «ای مردم! این علی علیه السلام وصی اوصیا و وارث علم انبیاست، او کسی است که بلاهای بزرگ را به جان خریده و زحمت های فراوانی در راه اسلام تحمل کرده است. او کسی است که کتاب خدا به ایمان او شهادت داده و پیامبرش او را به بهشت رضوان بشارت داده است. کسی که تمام فضایل در او جمع شده، و احدی از گذشتگان و اهل این زمان در سابقه و علم و فضلش شک نکرده است...» (۲)

ص: ۳۰

۱- ۴۳. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۹؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- ۴۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

خزیمه بن ثابت نیز پس از بیعت با امام علی علیه السلام می گفت: «ما کسی را برگزیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای ما برگزید.»<sup>(۱)</sup>

امام علی علیه السلام به کوفه آمد و آن شهر را محلّ اقامت خود، به عنوان پایتخت، انتخاب نمود؛ تا آن که بتواند تشیع را در عراق گسترش داده و خود را نیز به اهل عراق معرفی نماید. از طرفی کوفه منطقه ای سوق الجیشی بود، و چون کلّ عراق نیز به شام نزدیک بود، آن حضرت خواست تا علاوه بر عراق؛ شام را نیز تحت نظر قرار دهد.

بعد از ورود امام علی علیه السلام به عراق، مردم با ملاحظه امام علی علیه السلام به عنوان قهرمان سیاست، در مقابل استیلای شامیان از او حمایت کردند و مدّت ها از حامیان مذهبی امام علی علیه السلام بودند.

پس از جنگ جمل، اصطلاح شیعه علی علیه السلام شامل همه کسانی می شد که از علی علیه السلام در مقابل عایشه حمایت می کردند. علاوه بر آن به اشخاص و گروه های غیر مذهبی که به دلایل سیاسی از علی علیه السلام حمایت می کردند، لفظ شیعه اطلاق می گردید.

نصربن مزاحم می گوید: امام علی علیه السلام هنگام برشمردن جنایات طلحه و زبیر فرمود: «انّ اتباع طلحه والزبیر قتلوا شیعتی وعمّالی»<sup>(۲)</sup> «همانا پیروان طلحه و زبیر در بصره شیعیان و عاملان مرا به قتل رساندند».

در این مفهوم وسیع بود که کلمه شیعه در سند حکمیت در صفین به کار رفت. ده سال بعد، زمانی که شیعیان شروع به تثبیت موقعیت

ص: ۳۱

---

۱- ۴۵. المعیار والموازنه، ص ۵۱.

۲- ۴۶. وقعه صفین، ص ۷.

اسمی خود کردند، کوشش هایی برای جدایی حامیان علی علیه السلام صورت گرفت و بین حامیان مذهبی و غیرمذهبی وی تمایزی حاصل شد.

امام علی علیه السلام در طول چهار سال و نه ماه حکومت خویش، اگرچه نتوانست جامعه اسلامی را به صورت اول خویش بازگرداند، اما به موفقیت های مهمی دست یافت که عبارتند از:

۱ - معرفی کردن شخصیت واقعی رسول خداصلی الله علیه وآله برای مردم.

۲ - تبیین احکام فراموش شده اسلام.

۳ - جلوگیری از بدعت ها و تحریف های دینی در حد امکان.

۴ - تصحیح و اصلاح احکامی که به اشتباه برای مردم تبیین شده بود.

۵ - تبیین مقدار زیادی از معارف دینی.

۶ - تربیت شاگردانی جلیل القدر؛ مانند: اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار، رشید هجری و ... .

در عصر حکومت امام علی علیه السلام اگرچه فشارها و حصرهای سیاسی از شیعه برطرف شد، ولی درعوض مبتلا به جنگ های داخلی متعدد شدند و در این جنگ ها نیز با گفتار و عمل، دست از دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام برنداشتند.

شیعیان با وجود شکست در جنگ ها برای دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام و مقابله با مخالفین آن حضرت، دست از دفاع عقیدتی از آن حضرت علیه السلام برنداشتند.

## الف) جنگ جمل

شیعیان عقیدتی در جنگ جمل به جهت آگاهی دادن مخالف

و موافق به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ها و رجزهای حماسی خود، آن حضرت را به دیگران معرفی می کردند.

مردی از قبیله ازد به میدان آمده، می گوید:

هذا علی وهو الوصی

أخاه یوم النجوه النبی

وقال هذا بعدی الولی

وعاه واع ونسی الشقی (۱)

«این علی است که همان وصی می باشد و برای او در روز نجوا پیامبر بود. و فرمود: این بعد از من ولی و سرپرست است. عدّه ای آن را پذیرفته و افراد شقی فراموشش نمودند».

زحر بن قیس جعفی می گوید:

أضربکم حتی تقرّوا لعلی

خیر قریش کلّها بعد النبی

من زانه الله وسمّاه الوصی

انّ الولی حافظاً ظهر الولی (۲)

«من با شما می جنگم تا بر علی اقرار نمایید؛ کسی که بهترین قریش بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است. کسی که خداوند او را زینت داده و او را وصی نامیده است. همانا ولی پشت و پناه ولی است».

## ب) جنگ صفین

در جنگ صفین نیز شیعیان به طرق مختلف به دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام و حریم ولایت برآمدند.

عدّه ای با بیان خطبه ها، به دفاع از مقام او برآمدند. ابن ابی الحدید می گوید: «بعد از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را در کوفه برای حرکت به طرف صفین به جهت جنگ با معاویه جمع کرد، عمرو بن

ص: ۳۳





حمق خزاعی ایستاد و امام علی علیه السلام را مورد خطاب قرار داده، عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! من تو را به جهت خویشاوندی یا طلب مال، یا سلطنت و جاه، دوست ندارم، بلکه دوستی من نسبت به تو از آن جهت است که پنج خصلت در تو یافتم که در دیگری نبوده است: تو پسرعموی رسول خدا و جانشین و وصی او هستی، و پدر ذرّیه پیامبری که در میان ما به ودیعت گذارده شده است. تو اوّل کسی هستی که اسلام آورد، و سهم تو در جهاد از همه بیشتر است...» (۱)

امّ خیر نیز در روز صفین در تحریک سپاهیان امام علی علیه السلام می فرمود: «عجله کنید - خداوند شما را رحمت کند - به یاری امام عادل و باتقوای باوفا و راستگو که وصی رسول خداست.» (۲)

برخی دیگر نیز با اشعار خود به دفاع از مقام ولایت برآمدند:

قیس بن سعد، صحابی عظیم و سید خزرج، می گوید:

وعلی إمامنا و إمام

لسوانا أتى به التنزیل

یوم قال النبی من كنت مولاه

فهذا مولاه خطب جلیل

إنّ ما قاله النبی علی الأئمه

حتم ما فيه قال وقیل (۳)

«و علی امام ما و امام غیر ماست، و این مطلبی است که قرآن آورده است. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست، و این شأن بزرگی است. همانا چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت فرموده حتمی است و در آن قال و قیل نیست.»

ص: ۳۴

---

۱- ۴۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- ۵۰. بلاغات النساء، ص ۶۷.

۳- ۵۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۴۹.

اینان در اشعار خود عمدتاً بر مسأله وصایت و جانشینی امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید داشتند.

برخی دیگر نیز پس از آن که امام علی علیه السلام از صفین به کوفه بازگشت و خوارج از او جدا شدند، در کنار امام علی علیه السلام ثابت قدم ماندند و بار دیگر با آن حضرت تجدید بیعت و عهد نمودند. از جمله عهد آنان این بود که به حضرت خطاب کرده، عرض کردند: «ما دوست هر کسی هستیم که تو دوست آنی، و دشمن هر کسی هستیم که تو با آنان دشمنی داری.»<sup>(۱)</sup>

عده ای دیگر با نوشتن نامه به معاویه او را مورد عتاب و سرزنش قرار داده، مقام ولایت و خلافت به حق امیرالمؤمنین علیه السلام را به او گوشزد می کردند.

محمد بن ابوبکر در نامه ای که به معاویه می نویسد، می گوید: «...وای بر تو! چگونه خودت را در کنار علی علیه السلام قرار می دهی، کسی که وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و پدر فرزندان اوست. کسی که قبل از دیگران به او گروید و آخرین کسی بود که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید. او را از اسرارش آگاه و در امرش شریک ساخت.»<sup>(۲)</sup>

دارمیه حجونیه از زنان شیعه امام علی علیه السلام در برابر معاویه در بیان علل دوستی علی علیه السلام گفت: «من او را دوست دارم؛ زیرا مساکین را دوست می داشت و به واماندگان کمک می کرد. او فقیه در دین بود

ص: ۳۵

---

۱- ۵۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۳؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ۵۳. تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۰۸؛ وقعه صفین، ص ۱۱۸.

و از بیان حق کوتاهی نمی نمود. او از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله ولایت داشت...» (۱)

### جنایات معاویه بر پیروان غدیر

از سال ۳۹ هجری، معاویه هجوم همگانی و گسترده ای را بر علیه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز نمود و با فرستادن افرادی خشن و بی دین برای سرکوب شیعیان، حیطة حکومت حضرت را مورد تاخت و تاز قرار داد:

۱ - نعمان بن بشیر را با هزار نفر برای سرکوب مردم عین التمر فرستاد.

۲ - سفیان بن عوف را با شش هزار نفر برای سرکوب مردم هیت و از آنجا به انبار و مدائن فرستاد.

۳ - عبدالله بن مسعود بن حکمه فزاری که از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بود را با هزار و هفتصد نفر به تیماء فرستاد.

۴ - ضحاک بن قیس را با سه هزار نفر به واقعه برای غارت هرکس که در طاعت امام علی علیه السلام است فرستاد. و در مقابل، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حجر بن عدی را با چهار هزار نفر برای مقابله با او فرستاد.

۵ - عبدالرحمن بن قباث بن اشیم را با جماعتی به بلاد جزیره فرستاد، که حضرت کمیل را برای مقابله با او فرستاد.

ص: ۳۶

---

۱- ۵۴. الوافدات من النساء علی معاویه، ص ۴۱.

۶- حرث بن نمر تنوخی را نیز به جزیره فرستاد تا با هرکس که در اطاعت امام علی علیه السلام است مقابله کند که در آن واقعه افراد زیادی کشته شدند.<sup>(۱)</sup>

۷- در سال ۴۰ ه.ق، بُسر بن اُرطاه را با لشکری به سوی مکه و مدینه و یمن فرستاد، او هنگامی که به مدینه رسید، عبیدالله بن عباس که عامل مدینه از طرف امام علی علیه السلام بود، از آنجا فرار کرده و در کوفه به حضرت ملحق شد، ولی بُسر هر دو فرزند او را به شهادت رسانید.<sup>(۲)</sup>

یکی دیگر از مناطقی که سر راه «بُسر» مورد غارت قرار گرفت، منطقه ای بود که گروهی از قبیله همدان و شیعیان حضرت علی علیه السلام در آن جا سکونت داشتند. بُسر با حرکتی غافلگیرانه به آن ها حمله کرد. بسیاری از مردان را کشت، و تعدادی از زنان و فرزندان آنان را به اسارت برد. و این اولین بار بود که زنان و کودکان مسلمین به اسارت برده می شدند.<sup>(۳)</sup>

مسعودی در مورد بسر بن اُرطاه می گوید: «او افرادی از خزاعه و همدان و گروهی را که معروف به «الانباء» از نژاد ایرانیان مقیم یمن بودند کشت. و هرکسی را که مشاهده می کرد میل به علی دارد یا هوای او را در سر دارد، می کشت.»<sup>(۴)</sup>

ص: ۳۷

---

۱- ۵۵. ر.ک. الاغانی، ج ۱۵، ص ۴۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ الاستیعاب، ج ۱/۶۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۴؛ الکامل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲- ۵۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۵۶.

۳- ۵۷. العقدالفرید، ج ۵، ص ۱۱.

۴- ۵۸. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲.

ابن ابی الحدید می گوید: «بُسر به طرف اهل حسان که همگی از شیعیان علی علیه السلام بودند، آمد و با آنان سخت درگیر شد و به طور فجیعی آنان را به قتل رسانید. و از آنجا به طرف صنعا آمد و در آنجا صد نفر از پیرمردان را که اصالتاً از فارس بودند کشت، تنها به جرم این که دو فرزند عبیدالله بن عباس در خانه یکی از زنان آنان مخفی شده است. و بُسر در حمله هایش حدود سی هزار نفر را به قتل رساند و عده ای را نیز در آتش سوزاند.»<sup>(۱)</sup>

او نیز می نویسد: «معاویه در نامه ای به تمام کارگزارانش نوشت: به هیچ یک از شیعیان علی و اهل بیتش اجازه گواهی ندهید. و در مقابل، شیعیان عثمان را پناه داده و آنان را اکرام کنید... . و نیز در نامه ای دیگر به کارگزاران خود نوشت هر کسی که ثابت شد محبّ علی و اهل بیت اوست اسمش را از دیوان محو کرده و عطا و روزی اش را قطع نماید. و در ضمیمه این نامه نوشت: هر کس که متهم به ولای اهل بیت علیهم السلام است او را دستگیر کرده و خانه او را خراب کنید. بیشتر مصیبت بر اهل عراق بود خصوصاً اهل کوفه...»<sup>(۲)</sup>

روزی معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: «یا ابا عبدالله! أعلمت أنّا قتلنا شیعه ابیک، فحنّطناهم و کفناهم و صلّینا علیهم و دفناهم؟»<sup>(۳)</sup> «ای ابا عبدالله! آیا علم پیدا کردی که ما شیعیان پدرت را به قتل رسانده و حنوط و کفنشان کرده و بر آنان نماز گزارده و دفنشان کرده ایم؟»

ص: ۳۸

---

۱- ۵۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۶ - ۱۲۱.

۲- ۶۰. همان، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۵.

۳- ۶۱. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳۱.

هنگامی که امام حسن علیه السلام مجبور به مصالحه با معاویه گردید، یکی از خطراتی که امام علیه السلام احساس می کرد امنیت شیعیان حضرت علی علیه السلام بود. از این رو در قرارداد خود با معاویه تصریح کرد که باید امنیت به اصحاب امام علی علیه السلام داده شود. معاویه نیز آن را پذیرفت. ولی در همان روز اول معاویه اعلام کرد که آن تعهدات را نمی پذیرد و زیر پا می گذارد.

ابن ابی الحدید از ابی الحسن مدائنی روایت می کند: «معاویه در نامه خود به والیان چنین نوشت: من ذمه خود را از هر کسی که روایتی در فضیلت ابی تراب و اهل بیتش نقل نماید، بری کردم. بعد از این دستور خطبا در هر منطقه بر منبر شروع به لعن علی علیه السلام و تبرّی از او و اهل بیتش نمودند. شدیدترین مردم در بلا و مصیبت اهل کوفه بودند؛ زیرا آن هنگام در کوفه تعداد زیادی از شیعیان وجود داشتند. معاویه، «زیاد» را والی بصره و کوفه نمود. او شیعیان را خوب می شناخت، بر اساس دستور معاویه هر جا که شیعیان را می یافت به قتل می رساند، و یا این که آنان را ترسانده، دست و پای آنان را قطع می نمود و چشمان آنان را از حدقه درآورده، به دار آویزان می کرد. همچنین عده ای را نیز از عراق تبعید نمود. لذا هیچ شیعه معروفی در عراق باقی نماند...» (۱)

ابن أعثم می نویسد: «زیاد، دائماً در پی شیعیان بود و هر کجا آنان

ص: ۳۹

را می یافت به قتل می رساند، به طوری که شمار زیادی را کشت. او دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می کرد. البته خود معاویه نیز جماعتی از شیعیان را به قتل رساند. (۱) معاویه خود دستور به دار آویختن گروهی از شیعیان را صادر کرد. (۲) زیاد شیعیان را در مسجد جمع می کرد، تا از علی علیه السلام اظهار بی زاری جویند. (۳) او در بصره نیز در جست و جوی شیعیان بود و با یافتن آن ها آنان را به قتل می رساند. (۴) عده ای از صحابه و تابعین به دستور معاویه به شهادت رسیدند. در سال ۵۳ هجری معاویه حجر بن عدی و اصحابش را به قتل رساند و او اولین کسی بود که به همراه اصحابش به شیوه قتل صبر در اسلام کشته شد. (۵)

عمرو بن حمق خزاعی، صحابی عظیم را که امام حسین علیه السلام او را سیدالشهدا نامید، بعد از آن که معاویه او را امان داد، به قتل رساند. (۶)

مالک اشتر، یکی از اشراف و بزرگان عرب و یکی از فرماندهان جنگ های امام علی علیه السلام بود. معاویه او را در مسیر مصر به وسیله سم، به دست یکی از غلامانش به قتل رسانید. (۷) رشید هجری، از شاگردان امام علی علیه السلام و خواص وی بود، زیاد دستور داد که از علی علیه السلام براثت جسته و او را لعنت کند، او امتناع ورزید. از این رو دو دست و دو پا و زبان او را بریده و به دار آویخت. (۸)

ص: ۴۰

---

۱- ۶۳. الفتوح، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲- ۶۴. المحبر، ص ۴۷۹.

۳- ۶۵. مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۸.

۴- ۶۶. همان.

۵- ۶۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۶۴۲.

۶- ۶۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴.

۷- ۶۹. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۹۱.

۸- ۷۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴.



جویریہ بن مهر عبدی را به جرم داشتن ولایت علی علیه السلام دستگیر نموده و بعد از جدا کردن دو دست و دو پای او، بر شاخه درخت خرما به دار آویخت.

### پیروان غدیر در عصر «امام حسین علیه السلام»

ابن ابی الحدید می گوید: «وضع تا وقتی که حسن بن علی، از دار دنیا رحلت نمود، این چنین بود. در این هنگام مصیبت و فتنه بر شیعیان بیشتر شد، کار به جایی رسید که شیعیان در بین مردم از جان خویش ترس داشتند و یا از شهر خود فرار کرده و به طور پنهانی زندگی می کردند.»<sup>(۱)</sup>

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «بیشتر مصیبت برای ما و شیعیان، بعد از رحلت امام حسن علیه السلام بود که در آن زمان در هر شهر، شیعیان ما را می کشتند و دست ها و پاهای آن ها را به این گمان که شیعه هستند از بدن جدا می کردند. هرکسی که متهم به دوستی و ارتباط با ما می شد، او را زندانی نموده و یا اموالش را غارت می کردند یا خانه اش را خراب می نمودند و این مصیبت و بلا هم چنان شدت یافت تا زمان عبیدالله ابن زیاد.»<sup>(۲)</sup>

سال شصت هجری قمری، معاویه هلاک شد و پسرش یزید، طبق بیعتی که پدرش از مردم برای وی گرفته بود، زمام حکومت اسلامی را در دست گرفت. به شهادت تاریخ، یزید، هیچ گونه

ص: ۴۱

---

۱- ۷۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲- ۷۲. همان.

شخصیت دینی نداشت. حتی در زمان حیات پدرش، جوانی بود که به اصول و قوانین اسلام، اعتنا نمی کرد و جز عیاشی و بی بندوباری و شهوترانی، کاری نمی دانست. در سه سال حکومت خود فجایعی را به راه انداخت که در تاریخ ظهور اسلام، با آن همه فتنه ها که انجام گرفته، بی سابقه بود.

سال اول، حضرت حسین بن علی علیه السلام را که سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، با فرزندان و خویشان و یاران و شیعیانش، با فجیع ترین وضع، به شهادت رساند و زنان و کودکان و اهل بیت پیامبر را به همراه سرهای بریده شهداء، در شهرها گرداند.<sup>(۱)</sup>

سال دوم مدینه را قتل عام کرد و جان و مال و آبروی مردم آن دیار را تا سه روز برای لشکریانش مباح نمود.<sup>(۲)</sup>

و در سال سوم کعبه مقدسه را خراب کرد و آن را به آتش کشید.<sup>(۳)</sup>

ابومخنف از حجاج نقل کرده که گفت: «اجتمعت الشیعه فی منزل سلیمان بن صرد، فذکروا هلاک معاویه، فحمدنا الله علیه، فقال: انّ معاویه قد هلك وانّ حسیناً قد تقبض علی القوم بیعته، وقد خرج الی مکه وانتم شیعته وشیعه ایبه...»؛<sup>(۴)</sup> «شیعیان در منزل سلیمان بن صرد جمع شده و خبر از هلاکت معاویه دادند. آنان همگی خدا را از این جهت ستایش کردند. سلیمان بن صرد گفت: همانا معاویه به هلاکت رسیده و حسین بیعت خود را دریغ داشته و از مدینه به مکه حرکت نموده است، و شما شیعیان پدرش هستید...».

ص: ۴۲

---

۱- ۷۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶ و تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۹۰ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴.

۲- ۷۴. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۹۲

۳- ۷۵. همان.

۴- ۷۶. مقتل ابی مخنف، ص ۱۵.

طبری و ابن اثیر قصه دعوت ولید از امام حسین علیه السلام در دارالاماره بعد از هلاکت معاویه را نقل کرده است. او می گوید: عبدالله بن زبیر به حضرت عرض کرد: فدایت گردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! من بر تو می ترسم که اگر به نزد او در دارالاماره روی تو را در آنجا حبس نماید، و تو را رها نکنند تا با یزید بیعت کرده یا تو را بکشند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنِّي لَسْتُ ادْخُلُ وَحْدِي، وَلَكِنْ أَجْمَعُ أَصْحَابِي إِلَى وَخْدَمِي وَانصَارِي وَاهْلَ الْحَقِّ مِنْ شِيعَتِي، ثُمَّ أَمْرَهُمْ أَنْ يَأْخُذَ كُلُّ وَاحِدٍ سَيْفَهُ...»؛ (۱) «من به تنهایی بر او وارد نمی شوم، بلکه اصحاب و خدمتکاران و یاران اهل حق از شیعیانم را جمع می کنم و آنان را سفارش می کنم تا هر کدام شمشیر خود را به همراه خود داشته باشند...».

### ملحق شدن گروهی از پیروان غدیر

تاریخ گواهی می دهد که گروهی از شیعیان فرصت را مناسب دیده و به هر نحو ممکن و با زحمت فراوان خود را به کاروان امام حسین علیه السلام ملحق نمودند، که یزید بن ثبیط عبدی و دو فرزندش عبدالله و عبیدالله از این قبیلند.

یزید بن ثبیط از شیعیان و از اصحاب ابوالاسود به شمار می آید. او کسی بود که در میان قوم خود به شرف و کرامت معروف بود.

ص: ۴۳

ابوجعفر طبری می گوید: «ماریه دختر منافذ عبدالله زنی از شیعیان به حساب می آمد و خانه او محلّ اجتماع شیعیان بود که در آنجا جمع می شدند و گفت گو می کردند. به ابن زیاد خبر رسید که امام حسین علیه السلام به جهت نوشتن نامه بر او به طرف کربلا در حرکت است، لذا به عامل خود دستور داد که دیده بان گذاشته و راه را ببندد و هر کس که به کوفه وارد یا خارج می شود کنترل نمایند. یزید بن ثبیط عزم خروج از کوفه و ملحق شدن به امام حسین علیه السلام را نمود. ده فرزند داشت، آنان را از عزم خود مطلع ساخت و پیشنهاد کرد که هر کس می خواهد با او در این سفر شرکت کند. دو فرزند از ده فرزندش به نام عبدالله و عبیدالله به درخواست او پاسخ مثبت دادند. آن گاه به خانه ماریه آمد و به اصحاب خود گفت: من قصد خارج شدن از کوفه و ملحق شدن به حسین علیه السلام را دارم، کیست که با من در این سفر شرکت کند. همگی به او گفتند: ما از اصحاب ابن زیاد می ترسیم ... آن گاه با دو فرزند خود و مصاحبت عامر و غلامش و سیف بن مالک و ادهم بن امیه از کوفه به قصد ملحق شدن به کاروان حسینی به حرکت درآمدند. آنان با سرعت هرچه تمام تر خود را در سرزمین ابطح در مکه به امام حسین علیه السلام رساندند. خبر آمدن آنان که به امام رسید حضرت به سراغ آنان آمد، عرض کردند: آنان نیز به دنبال شما آمده اند. حضرت در بین راحله آنان به انتظارشان نشست. بعد از لحظاتی یزید بن ثبیط که امام را در منزلش ندید به سوی راحله خود بازگشت و همین که امام حسین علیه السلام را ملاقات کرد گفت: «بِقَضَلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا». اشاره به

این که به فضل خدا و رحمتش که ملاقات با امام حسین علیه السلام است باید خشنود بوده و به من تبریک بگویید. آن گاه بر حضرت سلام داده و در محضرش بر زمین نشست، و خبر از آمدن خود و فرزندان و عده ای دیگر به جهت نصرتش داد. امام حسین علیه السلام بر او دعای خیر نمود. آن گاه قافله او را به کنار قافله خود برد، آنان با حضرت بودند تا در سرزمین کربلا بعد از مبارزه ای به شهادت رسیدند.

و نیز از جمله کسانی که از کوفه به حضرت ملحق شدند، برید بن خضیر همدانی است. او تابعی و قاری قرآن و از اصحاب علی علیه السلام و از اشراف کوفه به شمار می آمد. سیره نویسان می نویسند: هنگامی که خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه به او رسید، از کوفه حرکت کرد و در مکه به حضرت ملحق شد، و با او بود تا در کربلا به شهادت رسید.

و نیز از جمله کوفیان که به حضرت ملحق شدند، سعد بن حرث انصاری و ابوالحتوف بن حرث انصاری است. آن دو در ابتدای امر با عمر بن سعد به جهت قتال با امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا وارد شدند، ولی روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب امام، هنگامی که صدای طلب نصرت و یاری امام را از طرفی و صدای شیون زنان و کودکان را از طرف دیگر شنیدند، با اسلحه خود از سپاه عمر بن سعد خارج شده و به دفاع از امام حسین علیه السلام برآمدند، و بعد از کشتن جماعتی از لشکر عمر بن سعد خود نیز به شهادت رسیدند.

و نیز از جمله کسانی که از شیعیان خالص آن حضرت از کوفه به کربلا آمدند، کاروان شش نفره ای به نام عمرو بن خالد صیداوی،

سعد مولى عمرو بن خالد، مجمع العائذى، عائذ بن مجمع، جناده بن حرث سلمانى و غلام نافع بجلى يا جملى است كه اسب نافع را يدك مى كشيد؛ زيرا نافع خودش از پيش به امام حسين عليه السلام ملحق شده بود. اعلان قيس بن مسهر صيداوى و اخبار او از خروج امام حسين عليه السلام به سوى عراق، اين شش تن را از كوفه به يارى حضرت فرستاد. اين شش تن مى دانستند كه ديده بان ها بر سر راه قرار داده اند تا هر كس را كه به يارى حسين عليه السلام مى رود دستگير كنند. طرماع شتربان را راهنما گرفتند تا آنان را از بيراهه برده و به امام حسين عليه السلام ملحق كند. طرماع آنان را به سرعت از بيراهه مى برد و در راه براى شترها آواز حدى مى خواند... بيابان ها را در نورديدند و مى كوشيدند خود را از ديد مأموران پنهان دارند تا به امام حسين عليه السلام رسيدند. كاروانيان هنگام شرفيابى شعرهاى طرماع را براى امام خواندند. حضرتش فرمود: اميد است كه آن چه خدا براى ما خواسته خير باشد، خواه كشته شويم و خواه پيروز گرديم. حرّ آنان را مانع شد و خواست كه تمام آن ها را زندانى كند و يا به كوفه برگرداند. امام فرمود: هرگز نخواهم گذاشت و ما از ايشان دفاع مى كنيم چنان كه از جان خود دفاع نماييم. اينان انصار من اند، تو وعده دادى كه تا نامه اين زياد نرسد متعرّض من نشوى. حرّ گفت: چنين است ولى اين ها همراه تو نيامده اند. امام فرمود: اينان ياران من اند و مانند كسانى هستند كه همراه من بوده اند. لازم است كه به وعده خود وفا كنى و گرنه با تو پيكار مى كنيم. حرّ كه وضع را چنين ديد سخن خود را پس گرفت و دست از آن ها برداشت... اين گروه همگى در روز

عاشورا شهید شدند و از نخستین شهدا بودند. در آغاز مبارزه مورد محاصره دشمن قرار گرفتند. امام برادرش عباس را فرمود تا آن‌ها را از محاصره نجات دهد. عباس اطاعت کرد و بر سپاه دشمن حمله کرد تا این که خط محاصره را شکست و همگی را نجات داد، و این جوانان با پیکرهای آغشته به خون به سوی امام حسین علیه السلام آمدند. حضرت عباس علیه السلام در پشت سرشان قرار داشت. سپاهیان یزید خواستند راه را بر این جوانان ببندند، آن‌ها که چنین دیدند از حضرت عباس علیه السلام جدا شدند و حمله متقابل نمودند، آن قدر جانبازی کردند تا همگی به شهادت رسیدند. حضرت عباس علیه السلام به حضور امام علیه السلام رسید و گزارش داد. و امام بر آنان درود فرستاد. (۱)

و نیز از جمله کوفیان حبیب بن مظاهر اسدی صحابی معروف است. او و مسلم بن عوسجه از جمله کسانی بودند که در کوفه برای امام حسین علیه السلام بیعت گرفتند و بعد از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه و تنها شدن مسلم بن عقیل قصد خروج از کوفه برای نصرت امام حسین علیه السلام را کردند.

سیره نویسان می نویسند: حبیب اسب خود را محکم زین نمود و به عبد خود گفت: اسب مرا بگیر و به فلان مکان برو و مواظب باش تا کسی از حال تو مطلع نشود، منتظر بمان تا من بیایم. حبیب با همسر و اولاد خود وداع نمود و مخفیانه از شهر خارج شد و چنین وانمود کرد که می خواهد از زمین خود سرکشی کند. غلام که دید حبیب دیر کرده اسب را خطاب نمود و گفت: ای اسب! اگر صاحبیت

ص: ۴۷

نیامد خودت به تنهایی به نصرت حسین برو. در این هنگام در حالی که حبیب صدای غلام را می شنید از راه رسید و شروع به گریه کرد و در حالی که اشکش جاری بود، گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! بندگان نیز آرزوی نصرت و یاری تو را دارند تا چه رسد به آزادگان. آن گاه غلام خود را در راه خدا آزاد کرد. غلام به گریه در آمد و عرض کرد: ای آقای من! به خدا سوگند که هرگز تو را تنها نمی گذارم تا با تو به نصرت حسین علیه السلام آییم.

و نیز از جمله کسانی که از کوفه به نصرت امام حسین علیه السلام آمد حجاج بن مسروق جعفی از شیعیان امام علی علیه السلام است. او از کوفه به مکه آمد تا به امام حسین علیه السلام ملحق شود. همراه حضرت به کربلا آمد. او در اوقات نمازها اذان می گفت و از جمله کسانی بود که در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

و نیز از جمله کوفیان نعمان بن عمرو ازدی راسبی و برادرش حُلاس بن عمرو است. این دو در ابتدا همراه عمر بن سعد بودند ولی شبانه به لشکر امام حسین علیه السلام ملحق شدند و با او بودند که در حمله اوّل در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند.

و نیز از جمله کوفیان زهیر بن قین بجلّی است. او از اشراف و شجاعان کوفه بود و در جنگ ها مواقف عجیبی داشت. در ابتدا عثمانی و طرفدار او بود ولی در سال ۶۰ هجری با اهل بیتش به حج مشرف شد، به هنگام بازگشت به کوفه در بین راه با امام حسین علیه السلام مواجه شد. خداوند متعال او را هدایت کرد و از آن جا حسینی شد و به طرف کربلا آمد و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.



از این جا استفاده می شود که در کوفه عده زیادی عثمانی بودند حتی تا زمان امام حسین علیه السلام و چندان تمایلی به اهل بیت علیهم السلام نداشتند. لذا چگونه می توان گفت که کوفیان همگی شیعیان عقیدتی امام علی علیه السلام بوده اند.

از جمله کوفیان سعید بن عبدالله حنفی است. او از شیعیان شجاع و عابد کوفه بود. خبر مرگ معاویه که به او رسید شیعیان را در کوفه به دور خود جمع کرد، آن گاه نامه ای برای امام حسین علیه السلام نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. مسلم که به کوفه آمد سعید بن عبدالله قسم یاد کرد که جان خود را در یاری حسین علیه السلام فدا کند.

مسلم بن عقیل نامه ای را نوشته و به سعید داد تا به امام برساند. او نیز با رسیدن به امام با حضرت ماند تا در روز عاشورا به شهادت رسید. او از جمله کسانی است که در شب عاشورا بعد از آن که امام خطبه ای خواند و اصحاب خود را مخیر به ماندن و فرار از صحرا نمود، ابتدا هر یک از بنی هاشم به دفاع و وفاداری به امام مطالبی را بیان داشتند. سخن آنان که تمام شد اول کسی از اصحاب که به دفاع از حضرت سخن گفت سعید بن عبدالله بود. او به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند هرگز تو را تنها نخواهیم گذاشت تا این که بدانیم حق پیامبر را در مورد تو حفظ نموده ایم. به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می گردم، آن گاه زنده سوزانده می شوم و این عمل در حق من هفتاد بار تکرار می شود، هرگز دست از یاری تو بر نمی دارم ... روز عاشورا نیز خود را سپر تیرها و نیزه ها قرار داد تا به امام چیزی اصابت نکند، آن قدر زخم بر بدن او اصابت کرد تا بر

زمین افتاد ... آن گاه بعد از لعن دشمنان رو به امام حسین علیه السلام نمود و خطاب به او عرض کرد: ای پسر رسول خدا! آیا من به عهدم وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری، تو جلودار منی در بهشت. سپس روح از بدن مبارکش مفارقت نمود.

و نیز از جمله کوفیان شوذب بن عبدالله همدانی و عابس بن ابی شیب شاکری است. شوذب از شخصیت های شیعی کوفه و شجاعان آن دیار بود. از جمله حافظان حدیث و حاملان آن از امیرالمؤمنین به شمار می آمد. با مولای خود از کوفه برای رساندن نامه مسلم به مکه آمد، و تا کربلا حضرت را همراهی کرد تا در روز عاشورا هردو به شهادت رسیدند.

عباس بن ابی شیب شاکری نیز از شخصیت های معروف شیعه در کوفه بود. او رئیس قبیله و مردی شجاع، خطیب و اهل عبادت بود. قبیله بنی شاکر از مخلصین در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. در روز عاشورا یک تنه به میدان آمد و فریاد زد: آیا کسی هست که با من مقابله کند؟ هیچ کس جرأت نکرد، تا آن که عمر بن سعد دستور داد او را سنگ باران کنند. وضع را که چنین دید، زره و کلاه خود را به پشت خود انداخت و با آنان جنگید تا به شهادت رسید.

و نیز از جمله کوفیان عبدالله بن عمیر کلبی است. او کسی است که با همسرش امّ وهب به یاری امام حسین علیه السلام شتافت. روز عاشورا امّ وهب عمود خیمه را به دست گرفت و به طرف همسر خود آمد و گفت: پدر و مادرم به فدای تو! در راه ذریه پیامبر قتال کن. عبدالله بن عمیر او را به طرف زن ها روانه نمود ولی این شیرزن لباس او را

گرفته و رها نمی کند، می گوید: من هرگز تو را رها نمی کنم تا با تو به شهادت برسم. امام حسین علیه السلام به او فرمود: از جانب اهل بیت جزای خیر بینی، به سوی زنان برگرد خداوند تو را رحمت کند، و با آنان باش؛ زیرا قتال از زنان برداشته شده است. او به سوی زنان بازگشت. بعد از شهادت شوهرش بر بالینش آمد خاک ها را از روی او کنار زد و به او خطاب کرد: بهشت بر تو گوارا باد. شمر لعین به غلام خود دستور داد تا با چوب بر سر او زند. رستم غلام شمر چنان با چوب به سر او کوبید که همان جا به شهادت رسید.

و از جمله کوفیان عبدالله بن عروه غفاری و برادرش عبدالرحمن هستند. این دو برادر در سرزمین کربلا- به حضرت ملحق شدند. روز عاشورا خدمت حضرت شرفیاب شده و عرض کردند: دشمن از هر طرف شما را احاطه کرده است، ما دوست داریم در خدمت شما بوده و با دشمنانتان بجنگیم تا آن ها را از شما دفع کنیم. حضرت فرمود: مرحبا بر شما، نزدیک من آید. آن دو نیز نزدیک حضرت آن قدر به قتال پرداختند تا هر دو به شهادت رسیدند.

عمرو بن قرظه انصاری نیز از صحابه و راویان حدیث و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که در کوفه همراه او در تمام جنگ ها بود. قبل از ممانعت از امام حسین علیه السلام خود را در کربلا به آن حضرت ملحق نمود. او نیز در روز عاشورا از جمله کسانی بود که با صورت و سینه خود به دفاع از امام برآمد تا تیرها و نیزه ها به حضرت اصابت نکنند. او در حالی که غرق به خون بود بر زمین

افتاد، عرض کرد: آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری تو جلودار من در بهشتی، به رسول خدا از جانب من سلام برسان و به او بگو که من نیز پشت سر تو خواهم آمد. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ابو ثمامه عمرو صائدی نیز از کوفیان است که در زمان امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام همواره در رکاب آن ها بود. در کوفه باقی ماند و بعد از مرگ معاویه در نامه ای به امام حسین علیه السلام او را به کوفه دعوت نمود. در کوفه از جمله کسانی بود که به امر مسلم کمک مالی برای خرید اسلحه جمع می نمود ... عبیدالله بن زیاد کسی را فرستاد تا او را دستگیر کند. از کوفه فرار کرد و با نافع بن هلال بجلی خود را به امام رسانید. او از جمله کسانی بود که در روز عاشورا در مقابل صفوف نماز خوف امام حسین علیه السلام ایستاد تا به حضرت تیری اصابت نکند. بعد از نماز در حالی که سیزده چوبه تیر بر بدنش اصابت کرده بود و با زخم های بی شمار بر زمین افتاد و به شهادت رسید.

قاسط بن زهیر و دو برادرش کردوس و مقسط نیز از کوفیانی هستند که در عصر امام علی و امام حسن علیهما السلام از اصحاب این دو بزرگوار بودند و هنگامی که خبر حرکت امام حسین علیه السلام را از مکه شنیدند در کربلا به آن حضرت ملحق شده و در حمله اول هر سه نفر به شهادت رسیدند.

مسلم بن عوسجه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او از جمله کسانی است که از کوفه برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و برای

حضرت نیز در کوفه بیعت می گرفت. او بعد از شهادت مسلم و هانی بن عروه در کوفه مدتی مخفی گشت و سپس با اهل بیتش فرار کرده و به امام حسین علیه السلام پیوست و جان خود را در راه آن حضرت فدا نمود.

از جمله کوفیان شهید یک پا مسلم بن کثیر اعرج ازدی است. او کسی است که یکی از پاهایش را در جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام از دست داده بود. جهاد با آن که از اعرج برداشته شده، ولی از کوفه فرار کرده و خود را به امام رسانید و در کربلا به خدمت امام حسین علیه السلام رسیده و در لشکر حضرت قرار گرفت و در روز عاشورا از جمله کسانی بود که در حمله اول به شهادت رسید.

مسعود بن حجاج تیمی و فرزندش عبدالرحمن بن مسعود نیز از جمله کسانی بودند که در رکاب حضرت در روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسیدند. این دو نیرنگ سیاسی خوبی را به کار بردند؛ زیرا وقتی دیدند که نمی شود از کوفه به سوی امام حسین علیه السلام خارج شد، خود را به عنوان لشکر عمر بن سعد به کربلا رساندند و بعد به حضرت ملحق شدند.

موقع بن ثمامه اسدی نیز از جمله کسانی است که از کوفه به کربلا آمد. شبانه راه پیمود تا به امام رسید و در روز شهادت دلیرانه جنگید و هنگامی که توانش سلب شده بود به روی زمین افتاد. می خواستند سر از پیکرش جدا کنند، خویشانی در سپاه یزید داشت، خود را رسانیدند و از چنگ دشمنش رهایی بخشیدند و به کوفه اش بردند. خواستند در نهان به درمانش پردازند ولی راز پنهان

نماند و خبرش به امیر کوفه رسید. دستور داد پیکر مجروح و ناتوان او را در غل و زنجیر کشند و به تبعیدگاه زراره تبعیدش کنند. موقع سالی را در غل و زنجیر با پیکر آغشته به خون گذرانید و پس از یک سال به امام حسین علیه السلام ملحق شد.

اینان برخی از شیعیان عقیدتی کوفه بودند که به حضرت ملحق شدند و جان خود را فدای آن حضرت و مراسم نمودند. عده ای دیگر از کوفیان بودند که به امام حسین علیه السلام پیوستند ولی مجال شرح حال آن ها نیست. (۱)

## شهیدان نامه رسان

### اشاره

برخی از شیعیان نیز که قاصد و پیام رسان از کوفه به مکه و از مکه به طرف کوفه بودند در این راه به شهادت رسیدند، اینک به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

### ۱ - عبدالله بن یقظر حمیری برادر رضائی امام حسین علیه السلام

سیره نویسان می نویسند: «امام حسین علیه السلام او را با نامه ای در جواب نامه مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد. حصین بن تمیم او را در منطقه قادسیه دستگیر کرده و به سوی عبیدالله بن زیاد فرستاد. عبیدالله از کار او پرسید؟ جوابی نداد. به او گفت: بالای قصر برو و کذاب بن کذاب را لعن کن تا بعد از آن رأی خود را درباره تو صادر

ص: ۵۴

---

۱- ۷۹. ر.ک: قاموس الرجال، تستری؛ ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام؛ ذخیره الدارین فیما یتعلق بالحسین و اصحابه؛ معالی السبطين؛ پیشوای شهیدان؛ نفس المهموم؛ تاریخ طبری؛ و ... .

کنم. او نیز بر بالای قصر رفته و رو به مردم کرد و گفت: «ای مردم! من فرستاده حسین پسر فاطمه دختر رسول خدایم که به سوی شما فرستاده شده ام، تا او را بر ضد پسر مرجانه و پسر سمیه یاری کرده و پشتیبانی کنید.

عبداللّه دستور داد تا او را از بالای قصر به زمین بیندازند. با این عمل استخوان هایش شکسته شد و در حالی که تنها رمقی در جانش بود عبدالملک بن عمیر لخمی قاضی و فقیه کوفه بالای سرش آمد و سرش را از بدن جدا نمود. هنگامی که او را بر این کار عیب گرفتند، در جواب گفت: خواستم تا او را راحت کنم.

## ۲- قیس بن مسهر صیداوی

از جمله شهیدان نامه رسان قیس بن مسهر صیداوی است. او که از جانب مسلم نامه ای را به سوی امام حسین علیه السلام برده بود در بازگشت امام نامه ای را نوشته و به او داد که به مسلم در کوفه بدهد. در بین راه حصین بن تمیم او را دستگیر کرده و نزد عبیداللّه آورد. او از محتوای نامه سؤال نمود، گفت: آن را پاره کردم تا تواز محتوای آن نامه اطلاع پیدا نکنی. عبیداللّه گفت: نامه به چه کسانی نوشته شده بود؟ قیس گفت: گروهی که اسامی آن ها را نمی دانم. عبیداللّه گفت: اگر اسامی آن ها را نمی گویی لااقل بر بالای منبر برو و سب کذاب پسر کذاب کن، یعنی امام حسین علیه السلام. او بر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! همانا حسین بن علی علیه السلام بهترین خلق خدا و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. من فرستاده او به سوی شمایم، من از او در منطقه حاجر جدا شدم، به سوی او بشتابید. آن گاه عبیداللّه

بن زیاد و پدرش را لعنت کرد و درود بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد. ابن زیاد دستور داد تا او را از بالای منبر به پایین بیندازند و با این روش او را نیز به شهادت رسانید. اینان شیعیان واقعی بودند. (۱)

## پیشگامان شهادت

### توضیح

تعدادی از مردم کوفه بعد از آمدن حضرت مسلم بن عقیل به کوفه و قبل از شهادت امام حسین علیه السلام به جهت بیعت با حضرت مسلم یا فرستادن نامه به امام حسین علیه السلام و یا به جهت حرکت برای یاری آن حضرت دستگیر شده و به شهادت نایل آمدند. اینک شرح حال دو تن از آنان را بررسی می کنیم:

### ۱ - عماره بن صلخب ازدی

او از جمله شیعیانی بود که با مسلم در کوفه بیعت کرده و با او خروج نمود. مسلم که اسیر شد و به شهادت رسید، ابن زیاد او را نیز دستگیر کرد و به او گفت: از چه قبیله ای هستی؟ گفت: از قبیله ازد. ابن زیاد دستور داد تا او را به قبیله اش برده و در میان قومش سرش را از گردنش جدا کنند. ابوجعفر می گوید: او را در میان قومش گردن زدند.

### ۲ - عبدالاعلی بن یزید کلبی

او اسب سوار و جنگ جویی شجاع از شیعیان کوفه بود که با مسلم بن عقیل خروج نمود. بعد از آن که مردم، مسلم را تنها

ص: ۵۶



گذاشتند، کثیر بن شهاب عبدالاعلی او را دستگیر نموده و تسلیم عبیدالله نمود.

ابومخنف می گوید: بعد از شهادت مسلم، عبیدالله بن زیاد او را حاضر نمود، و از حالش سؤال کرد؟ او در جواب گفت: من از خانه بیرون آمدم تا نظاره گر معرکه باشم و قصدی بر ضد تو نداشتم. عبیدالله از او خواست که بر این مطلب قسم یاد کند، ولی او قسم نخورد. لذا او را در محل درندگان به شهادت رساندند. (۱)

### پیروان غدیر در عصر «امام سجاد علیه السلام»

بعد از هلاکت «یزید بن معاویه» و سست شدن پایه های حکومت امویان، شیعیان در کوفه به دنبال «فرمانده ای» برای خود بودند، تا جماعت متفرق آنان را جمع نماید و عقده به جا مانده از شهادت حسین علیه السلام را شفا بخشد.

بعد از مدتی، «مختار» بر علیه «بنی امیه» قیام نمود، شیعیان به دور او جمع شدند، او لشکری را به فرماندهی «ابراهیم بن مالک اشتر» به سوی لشکر شام روانه ساخت و آن لشکر را شکست داد و فرمانده اش «ابن زیاد» را به قتل رسانید؛ این امر آرزوی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود.

بعد از شکست لشکریان شام، «مختار» و شیعیان، قوت گرفتند. به نقل ابن عبد ربّه در «عقد الفرید»، مختار شیعیان را دستور داد تا در کوچه های کوفه، شبانه بگردند و ندا دهند: «یا لثارات الحسین». (۲)

ص: ۵۷

---

۱- ۸۱. ر.ک: پیشین.

۲- ۸۲. العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۳۰، جهاد الشیعه، ص ۲۷

ابوالفداء، در مورد حوادث سال ۶۶ هجری، می نویسد: «در این سال، مختار در کوفه به طلب خون «حسین علیه السلام» قیام نمود، جماعت زیادی دور او جمع شدند، او بر کوفه تسلط پیدا کرد و مردم نیز با او بر کتاب خدا و سنت رسول و طلب خون اهل بیت علیهم السلام بیعت نمودند.

خانم «دکتر لیثی» می نویسد: «شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، واقعه تاریخی بزرگی بود که منجر به تبلور جماعت شیعه و ظهور او به عنوان یک فرقه متمیز، که دارای مبانی سیاسی و رنگ دینی است، گردید... واقعه کربلا، در رشد و نمو روح شیعه و زیاد شدن آن ها، تأثیر مهمی گذاشت. جماعت شیعه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به مانند جماعت منظم با رویه سیاسی متین، در جامعه ظهور پیدا نمود.»<sup>(۱)</sup>

از طرفی «عبدالله بن زبیر» در مکه قیام کرده و نه سال ریاست کرد. امویان، در این نه سال، با وی درگیر بودند. شیعیان در این موقعیت مناسب، خدمت حضرت امام سجاد علیه السلام می رسیدند و فرصتی برای بیان مظلومیت سیدالشهدا، در میان مردم، پدید آمد.

بنی مروان، با پیروزی بر «آل زبیر» حکومت شبه جزیره را به دست گرفتند. بعد از گسترش نفوذ «عبدالملک بن مروان» بر بلاد اسلامی و محکم شدن پایه های حکومتی او، به فکر مقابله با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان افتاد. امام شیعیان در آن زمان، امام زین العابدین علیه السلام بود.

ص: ۵۸

عبدالملک، برای این که از مقام آن حضرت بکاهد، او را از مدینه به شام آورد، ولی بعد از ظهور فضایل و معارف از آن حضرت، محبت امام، در میان مردم بیشتر گردید.

مرکز تجمع شیعیان در آن زمان، کوفه بود. عبدالملک به قصد ریشه کن کردن تشیع از کوفه، شخصی را به نام «حجاج» به آن ایالت فرستاد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «حجاج سرکار آمد و تا توانست، شیعیان را به قتل رساند و به هر گمان و تهمتی آنان را دستگیر نمود. کار به جایی رسید که اگر کسی به او زندیق یا کافر می گفتند بهتر بود از این که او را شیعه علی علیه السلام بگویند.»<sup>(۱)</sup>

ابن ابی الحدید، از «مدائنی» نقل می کند: «هنگامی که «عبدالملک بن مروان» به ولایت رسید، بر شیعه بسیار سخت گرفت و «حجاج بن یوسف» را بر آنان گماشت. مردم به بغض علی علیه السلام و موالات دشمنان آن حضرت به او تقرب جستند و هر چه را توانستند در فضل دشمنان علی، روایت جعل کردند و در لعن بر علی علیه السلام، کوتاهی نمودند.»<sup>(۲)</sup>

ابن سعد، در «طبقات»، از «منهال» نقل می کند: «من بر علی بن حسین، وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: چگونه صبح کردید؟ خدا امر تو را اصلاح کند؟ حضرت فرمود: من پیرمردی مثل تو در این شهر نمی بینم، نمی دانی که چگونه صبح کردیم؟ اگر

ص: ۵۹

---

۱- ۸۴. شرح ابن ابی الحدید؛ ج ۳، ص ۱۵.

۲- ۸۵. شرح ابن ابی الحدید.

نمی دانی، من تو را باخبر نمایم؛ ما در میان قوم خود به مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون(!!) صبیح نمودیم، که فرزندان آنان را ذبح کرده و زنان آنان را به کنیزی می بردند. کار ما به جایی رسیده که شیخ و سید ما را بر بالای منابر، لعن و دشنام می دهند و با این عمل به سوی دشمنان ما تقرب پیدا می کنند...»(۱)

قنبر، غلام علی علیه السلام، از جمله کسانی است که به دست حجاج، به شهادت رسید. حجاج، به بعضی از نزدیکان خود می گوید: «دوست دارم به یکی از اصحاب ابوتراب (علی علیه السلام) دست پیدا کنم. به او گفتند: ما از قنبر کسی را به علی علیه السلام نزدیک تر نمی دانیم. حجاج، کسی را به دنبال قنبر فرستاد و او را نزد حجاج آورد، حجاج به او گفت: تو قنبری؟ گفت: آری! حجاج گفت: از دین علی تبرّی بجو! قنبر گفت: آیا تو می توانی مرا به افضل از دین علی راهنمایی نمایی؟ حجاج گفت: من تو را خواهم کشت. کدام قتلی برای تو محبوب تر است، آن را انتخاب نما! قنبر در جواب گفت: مرا امیرالمؤمنین خبر داده است که بدون حق، ذبح خواهم شد. حجاج نیز، دستور داد تا سر او را مانند گوسفند از تن جدا نمایند.»(۲)

کمیل بن زیاد، از شیعیان و خواص علی علیه السلام می باشد، حجاج در زمان ولایتش در کوفه او را طلب کرد. لکن کمیل فرار نمود و در مکانی مخفی گشت. حجاج حقوق قومش را قطع نمود. کمیل، با مشاهده این وضع، با خود گفت: «من پیرمردی هستم که عمرم به

ص: ۶۰

---

۱- ۸۶. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۱۹ و تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

۲- ۸۷. الشیعه والحاکمون، ص ۹۵.

سرآمده است، سزاوار نیست که من سبب محرومیت قومم گردم.» لذا خود را تسلیم حجاج نمود. حجاج، با مشاهده کمیل گفت: «من از مدّت‌ها منتظر تو بودم». کمیل در جواب فرمود: «خشنود مباش؛ زیرا از عمر من چیزی باقی نمانده است، هرکاری می‌خواهی انجام بده، بازگشت انسان به سوی خداست و بعد از قتل من نیز حسابی هست. امیرالمؤمنین علیه السلام مرا خبر داده که تو قاتل منی.» حجاج گفت: «پس حجت بر تو تمام شد.» در این هنگام دستور داد تا گردن او را بزنند.<sup>(۱)</sup>

از دیگر شیعیان، سعید بن جبیر است. او مردی معروف به تشیع و زهد و عبادت و عفت بود. حجاج دستور داد او را دستگیر کردند، و بعد از مشاجرات زیاد بین این دو، حجاج دستور داد تا سرش را از بدن جدا کنند.<sup>(۲)</sup>

در چنین شرایطی، که تصور نابودی اهل بیت علیهم السلام می‌رفت، امام سجّاد علیه السلام فعالیت را شروع نمود. و در این راه، موفقیت زیادی کسب کرد.<sup>(۳)</sup>

امام سجّاد علیه السلام توانست به شیعه، حیاتی تازه بخشد. و زمینه را برای فعالیت های امام باقر و امام صادق علیهما السلام فراهم آورد. به گواهی تاریخ، امام سجّاد علیه السلام در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از دشوارترین بحران های حیات خویش عبور داد؛ بیست سال حاکمیت حجاج بر عراق و سلطه عبدالملک بن مروان بر کل قلمرو

ص: ۶۱

---

۱- ۸۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

۲- ۸۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳- ۹۰. دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۱، ص ۶۱.

اسلامی، جهت گیری روشنی برای کوبیدن شیعیان بود...، حجاج کسی بود که شنیدن لفظ کافر، برای او از شنیدن لفظ شیعه، آرامش بیشتری داشت.<sup>(۱)</sup>

روش فقهی حضرت سجادعلیه السلام نقل احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله از طریق علی علیه السلام بود که شیعیان تنها آن احادیث را درست می دانستند. بدین صورت شیعه اولین قدم های فقهی خود را در مخالفت با انحرافات موجود برداشت.

شهر مدینه با توجه به کجروی هایی که از آغاز اسلام در آن انجام شده بود، علیه شیعه، تحریک گردیده بود. بنابراین، جای مناسبی برای رشد شیعه به شمار نمی رفت.

امام سجادعلیه السلام می فرمود: «دوستداران واقعی ما در مکه و مدینه، به بیست نفر نمی رسند.»<sup>(۲)</sup> در عین حال، در عراق، افراد بیشتری به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند بودند.

### **پیروان غدیر در عصر «امام محمد باقرعلیه السلام»**

دوران امامت امام باقرعلیه السلام، مصادف با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام بر شیعیان عراق بود. عراق مرکز اصلی تشیع محسوب می گردید.

امام ابوجعفر محمدبن علی الباقرعلیه السلام در توصیف مصایبی که بر اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شد، می فرماید:  
«وکان عظم ذلک وکبره زمن

ص: ۶۲

---

۱- ۹۱. الامام الصادق، ابوزهره، ص ۱۱۱.

۲- ۹۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.

معاویه بعد موت الحسین علیه السلام، فقتلت شیعتنا بکلّ بلده وقطعت الأیدی والأرجل علی الظنّه، وکلّ من یذکر بحیننا والانقطاع الینا سجن او نهب ماله او هدمت داره... حتی أنّ الرجل لیقال له زندیق او کافر احبّ الیه من ان یقال: شیعه علی...»؛<sup>(۱)</sup> «عظمت و بزرگی مصایب از زمان معاویه، بعد از مرگ حسین علیه السلام بود. در آن هنگام بود که شیعیان ما در هر کشوری کشته شدند و دست ها و پاها به مجرد گمان قطع گردیدند. و هر کسی که محبت و میل به ما را می داشت او را زندانی کرده، یا مالش را به غارت می بردند و یا خانه اش را خراب می نمودند... و کار به جایی رسید که اگر به کسی زندیق یا کافر می گفتی نزد او بهتر بود از این که بر او شیعه علی اطلاق می کردی...».

شیعیان هر ساله در مراسم حج، با امام تماس داشتند. این تماس ها معمولاً یا در مکه و یا در بازگشت و عبور از مدینه، صورت می گرفت. با توجه به برخی اخبار، مردم عراق از رفتن نزد امام باقر علیه السلام در مدینه، نهی شده بودند.<sup>(۲)</sup>

مشکل «غلات» در این دوران، یکی از مشکلات برای شیعیان بود. شمار این گروه رو به فزونی بود. وقتی که امام علیه السلام آن ها را از خود طرد کرد، اصحاب آن حضرت نیز «غلات» را از جمع خود بیرون راندند. «مغیره بن سعید» و «بیان بن سمعان»، که هر دو از معروف ترین شخصیت های غالیان و از رهبران آن ها بودند، توسط اصحاب امام باقر علیه السلام تکفیر شدند.

ص: ۶۳

---

۱- ۹۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲- ۹۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۳.

تأکید امام باقر علیه السلام به عمل گرایی شیعیان، به طور غیرمستقیم، در مقابل تمام فرقه هایی که به عمل صالح اعتنایی نداشتند، صورت می گرفت.

بسیاری از شیعیان عراق در اثر فشار و اختناق موجود، انتظار داشتند که امام علیه السلام به عراق آمده و دست به شمشیر ببرد. ولی امام باقر علیه السلام مأمور به تقیه بود. لذا، برخی از آن ها نسبت به امامت آن حضرت دچار تردید گشتند. آگاهی کافی درباره امامت به آن ها نمی رسید و به همین جهت گروهی به «زید»، برادر امام گرویدند و انشعابی را به وجود آوردند. هرچند زید هفت سال زودتر از برادرش، در کوفه وفات یافت. اما در همین دوره و پس از آن، ریشه های گرایش به زید در میان شمار زیادی از شیعیان رشد کرد.

مخالفت با مصالح «امویان»، موجب اختلافات کمتری در میان شیعیان می گشت. اما به موازات فروکش کردن فشارهای سیاسی بر آنان، مسأله «غلات» به تدریج دامنه بیشتری گرفت؛ به طوری که مسأله مهم در زمان امام صادق علیه السلام مسأله «غلات» محسوب می گردید. فشار اموی ها، جز در دو سال حکومت «عمر بن عبدالعزیز»، (از سال ۹۹ تا ۱۱۰ ه.ق) در تمام دوران حکومت آنان به شدت ادامه داشت.

### **پیروان غدیر در عصر «امام جعفر صادق علیه السلام»**

در این دوره، به علت ضعف امویان و درگیری آنان با عباسیان، امام علیه السلام و شاگردانش فرصت بیشتری برای نشر مکتب اصیل



اسلامی یافتند. این موقعیت، تا اوائل خلافت منصور، دومین خلیفه عباسی نیز ادامه داشت.

عباسیان، خود را «خونخواه» آل ابی طالب می دانستند. و مردم را به خشنودی آل محمد علیهم السلام دعوت می کردند؛ بنابراین نمی توانستند در آغاز با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نمایند.

در سال ۱۴۰ هجری قمری پس از این که منصور بر مخالفان خود پیروز گشت و خطر نفوذ رهبری مذهبی شیعیان اهل بیت علیهم السلام را بیشتر احساس کرد، به سراغ آنان رفت. ابتدا از «بنی الحسن» آغاز نموده؛ «عبدالله بن حسن» و فرزندان او را دستگیر ساخت و به زندان افکند و سپس دستور قتل همه آنان را داد. سپس به محدود ساختن حوزه درس «جعفر بن محمد علیه السلام» در مدینه و تهدید و محاصره امام علیه السلام و شیعیانش پرداخت؛ زیرا از توجه مردم و تشکل شیعیان به شدت هراسناک بود، و موقعیت خود را در خطر می دید، و پس از بارها تهدید و فراخوانی، سرانجام امام را در مدینه مسموم کرد.

در زمان منصور بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی سختی قرار گرفتند، چنان که سیوطی گفته است: «منصور اولین خلیفه «عباسی» بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را برانگیخت. در سال (۱۴۵ ه ق) (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، علیه منصور قیام کردند، ولی آن دو و گروه بسیاری از اهل بیت، توسط وی به شهادت رسیدند».<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۵

محمد اسقنطوری می گوید: «بر منصور وارد شدم و دیدم در فکر عمیقی فرو رفته، گفتم چرا فکر می کنید؟ پاسخ داد: از اولاد فاطمه علیها السلام بیش از هزار نفر را کشته ام، ولی بزرگ آنان (حضرت صادق علیه السلام) را نکشتم».<sup>(۱)</sup>

آزار و شکنجه های علویان توسط منصور در زندان های تاریک و نمناک و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است.<sup>(۲)</sup>

از کسانی که به دستور منصور به شهادت رسیدند، معلی بن خنیس از شیعیان و اصحاب مقرب و متصدی امور مالی امام صادق علیه السلام بود. منصور از داوود بن عروه فرماندار مدینه خواست تا وی را به قتل برساند. داوود معلی را احضار نمود و او را تهدید به قتل کرد و از وی خواست تا نام شیعیان را به او بگوید. معلی مقاومت نمود و گفت: به خدا سوگند اگر نام یکی از آن ها در زیر پای من باشد، پایم را برنخواهم داشت. داوود وی را کشت و سرش را به دار آویخت. او سرانجام امام صادق علیه السلام را هم مسموم و به شهادت رسانید.<sup>(۳)</sup>

این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ه ق) و هادی عباسی (۱۵ماه) و هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ه ق) نیز ادامه یافت و آنان در اعمال فشار و شکنجه، زندان، تبعید و قتل علویان، راه منصور را ادامه دادند. محمد بن ابی عمیر و فضل بن شاذان به

ص: ۶۶

---

۱- ۹۶. الشیعه و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص ۱۴۹.

۲- ۹۷. ر. ک: تاریخ مسعودی، ج ۳، ص ۳۱، تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳- ۹۸. بحار الانوار، ج ۴۷.

دستور او زندانی و شکنجه شدند. وی حکم دستگیری هشام بن حکم را صادر کرد، ولی او مخفی گردید. داستان جنایت حمید بن قحطبه به دستور هارون نیز مشهور است.<sup>(۱)</sup>

### پیروان غدیر در عصر «امام موسی کاظم علیه السلام»

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ ه.ق، بعد از شهادت پدرش، رهبری شیعیان را برعهده گرفت. اختلافی که بین شیعیان به وجود می آمد، غالباً ناشی از تعیین امام بعدی بود. که گاه بنابر دلایل سیاسی (وحشت از حاکمیت عباسیان) امام علیه السلام برای بسیاری از شیعیان خود ناشناخته می ماند.

شدت اختناق «منصور» درباره «علویان» بویژه امام صادق علیه السلام که عظمتی فراوان در میان جامعه کسب کرده بود، موجب سردرگمی برخی از شیعیان نسبت به رهبری آینده شده بود.

بعضی از فرزندان امام صادق علیه السلام داعیه رهبری داشتند و این موجب پراکندگی شیعیان می شد. مشکل دیگر آنان، دور بودن از شهرها و محل سکونت بود... با توجه به دلایل فوق، بعد از امام صادق علیه السلام نیز انشعابات رخ داد.

اسماعیل بن جعفر بن محمد، که فرزند بزرگ تر امام صادق علیه السلام بود، بسیاری از شیعیان وی را رهبر آینده می دانستند. وی در حیات پدر، فوت کرد. به طوری که در روایت آمده است امام صادق علیه السلام

ص: ۶۷

اصرار داشتند تا شیعیان با دیدن جنازه او به مرگش یقین کنند. با وجود این، عده ای بعد از آن حضرت، با داعیه «مهدویت اسماعیل» و بهانه های دیگر، فرقه ای به نام «اسماعیلیه» در شیعه به وجود آوردند.

شیعیان راستین کسانی بودند که مدعی امامت را با طرح سؤالات خاصی، ارزیابی می کردند و آن گاه که در امامت وی به یقین می رسیدند، او را به وصایت می پذیرفتند.

هشام بن سالم می گوید: «همراه مؤمن الطاق در مدینه بودم، مشاهده کردیم که عده ای در خانه عبدالله بن جعفر بن محمد گرد آمده و مسائلی را از او درباره زکات می پرسند. ما نیز سؤالاتی درباره زکات از وی پرسیدیم، لیکن وی جواب صحیحی به ما نداد. آن گاه بیرون آمدیم و نمی دانستیم که از فرقه های مرجئه، قدریه، زیدیه، معتزله و خوارج چه گروهی را پذیریم. در این حال، شیخی را دیدیم که او را نمی شناختیم. فکر کردیم جاسوسی از جاسوسان منصور است، ولی برخلاف این احتمال، او ما را به خانه ابوالحسن موسی بن جعفر برد. هنوز آنجا بودیم که فضیل و ابوبصیر، وارد شده و پرسش هایی نمودند و بر امامت وی یقین حاصل نمودند. آن گاه مردم از هر سو، دسته دسته می آمدند، به جز گروه عمار سبابی و شمار اندکی که عبدالله بن جعفر را قبول داشتند.»<sup>(۱)</sup>

هشام بن سالم، عبدالله بن ابی یعفر، عمر بن یزید بیاع السابری، محمد بن نعمان، مؤمن طاق، عبید بن زراره، جمیل بن دراج، ابان بن

ص: ۶۸

تغلب و هشام بن حکم که از بزرگان شیعه و اهل علم به شمار می آمدند، امامت موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرفتند.

تنها کسانی که به امامت آن حضرت نگرویدند «عبدالله بکیر» و «عمار بن موسی ساباطی» بودند.<sup>(۱)</sup>

عصر امام کاظم علیه السلام دوران بسیار سختی برای شیعیان بود. از مهم ترین قیام هایی که در این دوران بر علیه خلفای عباسی صورت گرفت، قیام «حسین بن علی، شهید فح» در زمان حکومت هادی عباسی و جنبش «یحیی و ادیس»، «فرزندان عبدالله» در زمان هارون بود.

امامان شیعه به لزوم رعایت «تقیه» پافشاری می کردند و می کوشیدند شیعیان را به طور پنهانی اداره نمایند. این وضعیت موجب گردید، تاریخ نتواند از حرکات سیاسی آن ها، ارزشیابی دقیقی به عمل آورد. رهبری این حرکت و ظرفیتی که در هدایت آن به کار برده شد، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ گردید.

### **پیروان غدیر در عصر «امام رضاعلیه السلام»**

مأمون عباسی با طرح «ولایتعهدی» امام رضاعلیه السلام ظاهراً توانست بر مشکلات پیروز گردد و شیعیان و علویان را راضی نگه دارد.

شاید اولین مرحله نفوذ شیعه در دستگاه عباسی، ماجرای ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام باشد. هر چند قبلاً «علی بن یقین» به

ص: ۶۹

دستور امام کاظم علیه السلام برای کمک به شیعیان، در دستگاه عباسی باقی ماند. (۱)

در این دوران تشیع در ظاهر رنگ سیاسی به خود گرفت. و مأمون اظهار تشیع نمود. در نقلی آمده است: «مأمون پس از آمدن به عراق، سعی کرد امور مملکتی را به کسانی که عقاید شیعی داشتند بسپارد. و بعد از آن که راضی شد تا از عامه نیز کسانی را به مقامی بگمارد، تصمیم گرفت تا در کنار هر نفر از عامه، یک نفر شیعی نصب کند». (۲)

بعد از مأمون، «معتصم عباسی» و «متوکل» این شیوه را دگرگون ساختند و به دفاع از «اهل حدیث» که به شدت با «معتزله» و «شیعه» مخالف بودند، پرداختند. متوکل در دشمنی با علویان و شیعیان تا جایی پیش رفت که دستور خرابی قبر امام حسین علیه السلام را صادر کرد و فرمان داد تا زمین های گرداگرد آن را شخم زده و کشت کنند. (۳)

لکن این حرکت ضد شیعی دوام نیاورد و پس از روی کار آمدن «مقتدر عباسی» زمینه رشد شیعه در بغداد و نقاط دیگر فراهم شد. در این دوره بسیاری از شیعیان برجسته، دارای مشاغل حکومتی و اداری شدند.

شیخ طوسی نقل می کند: «حکم بن علیا گفت: من فرمانروایی بحرین را داشتم و در آنجا به مال زیادی دست یافتم که مقداری را

ص: ۷۰

---

۱- ۱۰۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

۲- ۱۰۳. تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۶۹.

۳- ۱۰۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

انفاق کرده و با مقدار دیگر آن، زمین و... خریدم. پس از آن مدتی خمس آن را نزد امام جواد علیه السلام آوردم... (۱).

حسین بن عبدالله نیشابوری، از شیعیان امام جواد علیه السلام، مدتی حکومت سیستان را برعهده داشت. (۲).

جریان مشارکت شیعیان امامی، در دستگاه حکومتی، در دوران آخرین امامان علیهم السلام رو به گسترش نهاد. در دوران امام یازدهم علیه السلام و پس از آن در «غیبت صغری شمار فراوانی از شیعیان در دستگاه عباسی، شغل های مهمی به دست آوردند.

آنچه قابل تأمل است، عدم مشروعیت بودن خلافت عباسیان و فقط تا سرحدّ وزارت رفتن شیعیان بود.

پس از هارون، محمد امین به حکومت رسید و مدت چهار سال و چند ماه حکومت کرد.

ابوالفرج در مقاتل الطالبین می نویسد: «روش امین در برابر اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام بر خلاف گذشتگان بود. علت آن این بود که او به فکر خوشگذرانی و تهیه وسایل آن بود و پس از آن در بحران جنگ خود با مأمون قرار گرفت، تا این که کشته شد».

مأمون برادر خود را کشت و قدرت سیاسی را به دست آورد و حدود بیست سال (۲۱۸ - ۱۹۸ ه ق) حکومت کرد.

در زمان مأمون، تشیع در اکثر شهرهای اسلامی نفوذ کرد و اثر آن در دربار مأمون نیز ظاهر شد، چنان که فضل بن سهل ذوالریاستین،

ص: ۷۱

---

۱- ۱۰۵. استبصار، ج ۲، ص ۵۸.

۲- ۱۰۶. کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

وزیر مأمون و طاهر بن الحسن خزاعی فرمانده ارتش وی شیعه بودند.

مأمون وقتی کثرت شیعه را دید، می دانست که حضرت رضاعلیه السلام مورد توجه و محبوب مردم است و مردم از پدر او (هارون) ناراضی هستند و نسبت به حکومت های قبلی بنی عباس اظهار دشمنی می کنند، ظاهراً روش تفاهم و دوستی با علویان را برگزید و بدین ترتیب افکار عمومی را متوجه خود ساخت، لذا از درِ نفاق و ریا اظهار تشیع نموده، از خلافت، حقانیت، و برتری حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر و عمر دفاع می کرد، و حتی مسأله واگذاری خلافت و سپس ولایتعهدی را مطرح نمود، ولی در حقیقت او هدفی جز حفظ قدرت و تثبیت موقعیت خود نداشت، و سرانجام نیز امام رضاعلیه السلام را به وسیله زهر مسموم ساخت. ولی در هر حال همین ملا-یمت و نرمش ظاهری، موجب فراهم شدن زمینه نسبتاً مناسبی برای ترویج و نشر عقاید شیعه گردید.

عامل مؤثر دیگری نیز در این باره وجود داشت، و آن گسترش و افزایش ترجمه کتب فلسفی و علمی بسیار از زبان یونانی و سریانی و غیر آن ها به زبان عربی بود که به گرایش مسلمانان به علوم عقلی و استدلالی سرعت بخشید، به ویژه آن که مأمون نیز معتزلی مذهب بود و به خاطر علاقه مندی به بحث های استدلالی، مباحث کلامی در زمینه ادیان و مذاهب را آزاد گذاشته بود، و دانشمندان و متکلمان شیعه از فرصت استفاده کرده، به تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم السلام همت گماردند.



در عصر معتصم (متوفای ۲۲۷ هجری قمری) نیز تقریباً شرایط سیاسی در مورد اهل بیت علیهم السلام همانند زمان مأمون بود. به ویژه آن که آن دو نیز به کلام معتزله گرایش داشته و با بحث های کلامی و استدلالی موافق بودند. پرسش های کلامی و دینی بسیاری که از امام جواد علیه السلام شده است (۱) نیز گواه بر این است که ارتباط مردم با آن حضرت در عصر معتصم ممنوع نبود، هر چند معتصم در باطن امر نسبت به امام علیه السلام عداوت می ورزید و سرانجام نیز دستور قتل او را صادر نمود. پس از شهادت امام، جمعیت انبوهی برای تشییع جنازه آن حضرت اجتماع نمودند. علی رغم این که معتصم تصمیم داشت آنان را از شرکت در مراسم تشییع منع کند، ولی آنان به تصمیم وی اعتنا نکرده و شمشیر بر دوش بر گرد خانه امام اجتماع نمودند. این مطلب نیز گواه بر قدرت و کثرت شیعه در آن زمان است. (۲)

### پیروان غدیر در عصر «امام جواد علیه السلام»

در سال ۲۰۳ هجری قمری امام رضا علیه السلام به شهادت رسید. تنها فرزند وی امام جواد علیه السلام بیش از هشت سال نداشت، شیعیان از این جهت در نگرانی و اضطراب به سر می بردند. به نوشته مورخان، در این دوران شیعیان به حیرت افتاده و دچار اختلاف گشتند. (۳) به همین جهت گروهی از آنان در منزل «عبدالرحمن بن حجاج» گرد آمدند و ضجّه و ناله سر دادند. (۴)

ص: ۷۳

---

۱- ۱۰۷. رجوع شود به کتاب احتجاج طبرسی.

۲- ۱۰۸. تاریخ الشیعه، ص ۵۷.

۳- ۱۰۹. دلائل الامامه، ص ۲۰۴.

۴- ۱۱۰. عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

برای شیعیان مسلم بود که امام رضا علیه السلام فرزند خود جواد علیه السلام را برای جانشینی برگزیده است. ولی خردسالی آن حضرت موجب کاوش بیشتر مردم برای اطمینان خاطر، گردید.

اضطراب خاطر موجود، سبب شد تا برخی از آن ها به دنبال «عبدالله بن موسی»، برادر امام رضا علیه السلام بروند. ولی از آنجا که حاضر نبودند بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرند، جمعی از آن ها، پیش وی سؤالاتی را مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب دادن ناتوان دیدند، وی را ترک کردند.<sup>(۱)</sup> و شمار دیگری نیز به واقفی ها که بر امام کاظم علیه السلام توقف کرده بودند پیوستند؛ زیرا طبق نظر نوبختی، آنان بلوغ را یکی از شرایط امامت می دانستند.<sup>(۲)</sup>

با وجود این، بیشتر شیعیان به امامت امام جواد علیه السلام گردن نهادند. در میان آنان کسانی، کمی سن امام را به خود امام جواد علیه السلام نیز، گوشزد کردند. آن حضرت در جواب به جانشینی «سلیمان علیه السلام» از «داود علیه السلام» اشاره کرد و فرمود: «حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود، و گوسفندان را به چرا می برد، حضرت داوود او را جانشین خود کرد، درحالی که علمای بنی اسرائیل، عمل او را انکار می کردند.»<sup>(۳)</sup>

«شیعیان امامی» امامت را از جانب خدا می دانستند، و به همین جهت کمی سن امام نمی توانست خللی در عقیده آنان ایجاد کند.

ص: ۷۴

---

۱- ۱۱۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۹ و مسند الامام الجواد، ص ۲۹.

۲- ۱۱۲. فرق الشیعه، ص ۸۸

۳- ۱۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

شیعیان برای اثبات امامت، سؤالاتی را مطرح می نمودند و موقعی که احساس می کردند که مدعی امامت از عهده پاسخ گویی برمی آید، (با وجود نصّ به امامتشان) وی را به عنوان امام معصوم می شناختند و می پذیرفتند.

شیعیان امامی در سراسر نقاط، بویژه در عراق، مدائن و ایران و... به سر می بردند.<sup>(۱)</sup> شیعیان علاوه بر ارتباط با امام از طریق وکلای آن حضرت، در مراسم حج نیز با امام دیدار می کردند.

بنابه روایتی عده ای از شیعیان امام جوادعلیه السلام در مصر می زیسته اند. در این روایت، «علی بن اسباط» می گوید: «قامت امام را به دقت می نگریم تا آن حضرت را برای اصحابمان در مصر بتوانم توصیف کنم.»<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری آمده است: «یک نفر از شیعیان خراسان خدمت امام جوادعلیه السلام مشرف شد.»<sup>(۳)</sup>

روایت دیگری از «حر بن عثمان همدانی» حاکی از آن است که عده ای از شیعیان «ری» به محضر ایشان شرفیاب شدند.<sup>(۴)</sup> و این دلالت دارد بر این که شیعه در ری فراوان بوده است.<sup>(۵)</sup>

قم، یکی از مراکز تشیع در دوران امام جوادعلیه السلام بود که شیعیان آن ارتباط نزدیکی با امام علیه السلام داشتند.

احمد بن محمد بن عیسی، که از وی به عنوان «شیخ القمیین» یاد

ص: ۷۵

---

۱- ۱۱۴. الغیبه، طوسی، ص ۲۱۲

۲- ۱۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳- ۱۱۶. الثاقب فی المناقب، ص ۲۰۸.

۴- ۱۱۷. همان کتاب.

۵- ۱۱۸. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۶۵.

شده است، از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده است و تألیفات زیادی در فقه و حدیث، از خود به جای گذاشته و حتی محضر امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده است.<sup>(۱)</sup>

صالح بن محمد بن سهل، یکی دیگر از اصحاب امام جواد علیه السلام در قم بود که رسیدگی به امور موقوفات حضرت را در آن شهر عهده دار بود.<sup>(۲)</sup>

به دلیل ارتباط امام رضا علیه السلام و سفر ایشان به خراسان، شبکه و کلای ایشان و روابط بین مردم و امامان، رو به گسترش نهاد.

### **پیروان غدیر در عصر «امام هادی علیه السلام»**

در این قرن، بیشتر شیعیان از کوفه بودند، لقب «کوفی» که به برخی افراد نسبت داده شده است، بهترین گواه این مطلب است. از دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام به بعد، لقب «قمی» در آخر اسم شماری از اصحاب ائمه به چشم می خورد. این ها اشعری های عرب تباری بودند که در قم می زیستند.<sup>(۳)</sup>

در زمان امام هادی علیه السلام، قم مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرین علیهم السلام وجود داشت.

دو شهر «آبه» یا «ساوه» و «کاشان» تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشتند و از بینش شیعی مردم قم پیروی می کردند. در پاره ای از

ص: ۷۶

---

۱- ۱۱۹. مسند الامام الجواد، ص ۲۶۵.

۲- ۱۲۰. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳- ۱۲۱. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، بحث قم، پایگاه تشیع در ایران.

روایات «محمد بن علی کاشانی» نام برده شده که از امام هادی علیه السلام سؤال کرده است.<sup>(۱)</sup>

مردم قم رابطه مالی نیز با امام هادی علیه السلام داشتند، در این زمینه، از «محمد بن داوود قمی» و «محمد طلحی» یاد شده است که از قم و شهرهای اطراف آن، اموال و اخبار درباره وضعیت آن سامان را، به امام علیه السلام می رسانیدند.<sup>(۲)</sup>

مردم شیعه دیگر شهرهای ایران نیز با امامان رابطه داشتند، این درحالی بود که بیشتر شهرهای ایران به دلیل نفوذ قهرآمیز «امویان» و «عباسیان» گرایش های «سنّی» داشتند. «دیلیم» از اواخر قرن دوم هجری، شیعیان زیادی را در آغوش خود داشت. علاوه بر آن، عده ای از مهاجران «دیلیمی»، در عراق نیز به مذهب تشیع گرویده بودند.

در روایتی که حاوی نامه ای از امام هادی علیه السلام، به وکیل خود در همدان است، این چنین آمده است: «سفارش شما را به دوستان خود در همدان کرده ام.»<sup>(۳)</sup>

با به حکومت رسیدن متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ ه ق) شرایط دگرگون، و سخت گیری و کینه توزی آشکار با علویان تجدید شد، و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام جرم سیاسی به شمار آمد. دستور متوکل در سال ۲۳۶ هجری قمریه ویران نمودن قبر امام حسین علیه السلام و منع زیارت آن حضرت مشهور است.<sup>(۴)</sup>

ص: ۷۷

---

۱- ۱۲۲. کافی، ج ۱، ص ۱۰۲ و توحید، صدوق، ص ۱۰۱.

۲- ۱۲۳. مشارق الانوار، ص ۱۰ و مسند الامام الهادی، ص ۴۵.

۳- ۱۲۴. رجال کشی، ص ۶۱۰.

۴- ۱۲۵. ر. ک: تاریخ الخلفاء، ص ۴۳۷.

خصوصیت متوکل، به شیعیان اختصاص نداشت، بلکه وی با فلسفه و کلام و عقل‌گرایی مخالفت می‌ورزید. جرجی زیدان می‌نویسد: از روزی که متوکل به خلافت رسید تا آخرین نفس، در آزار و شکنجه فیلسوفان و طرفداران رأی و قیاس و منطق کوشش داشت.<sup>(۱)</sup>

پس از متوکل، حکومت عباسیان گرفتار آشفتگی‌ها و کشمکش‌های بسیار گردید، و هر چند گاهی درباریان بر سر کسب قدرت، به جدال و کشتار دست می‌زدند، تا زمان معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۴۷ هـ ق) پنج تن از حکام عباسی؛ به نام‌های: منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد به حکومت رسیدند، و با به قدرت رسیدن معتضد (۲۸۹ - ۲۷۹ هـ ق) بار دیگر دستگاه عباسی اقتدار یافت. چنان‌که سیوطی در مورد او نوشته است: «وی را سفاح ثانی لقب دادند؛ زیرا فرمانروایی بنی‌عباس را تجدید حیات کرد، که قبل از او از زمان متوکل به بعد، گرفتار اضطراب و فرسودگی و ضعف شده و در آستانه زوال بود».<sup>(۲)</sup>

بنابراین در عداوت و دشمنی عباسیان با اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آنان، جای تردید نیست، ولی با توجه به اضطراب و نابسامانی حاکم بر دستگاه عباسی در دوره یاد شده، و شورش‌ها و انقلاب‌هایی که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی رخ می‌داد، شرایط مناسب برای عباسیان در جهت اعمال فشار بیشتر بر علویان فراهم نبود، و آنان نسبت به عصر منصور و هارون، از شرایط بهتری برخوردار بودند.

ص: ۷۸

---

۱- ۱۲۶. تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ص ۵۸۷.

۲- ۱۲۷. تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۹، و نیز ر. ک: تاریخ تمدن اسلامی، ص ۸۱۴ - ۸۲۰.

وقتی که امام رضا علیه السلام به خراسان آمد، سادات علوی، به دلایل گوناگونی به نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی ایران مهاجرت کردند. این مهاجرت از زمانی که فشار و اختناق برای مقابله با علویان و شیعیان، در عراق، شدت گرفت، رو به گسترش نهاد.

شیعیان ناچار شدند به مناطق امن تری کوچ نمایند. سرزمین عرب، به علت تسلط روحیات و طرز تفکر «اموی»، نمی توانست جای مناسبی برای آنان باشد. اما در شرق، به ویژه در ایران زمینه های مناسبی برای این هدف وجود داشت. به این جهت بسیاری از شیعیان به این سرزمین سرازیر شدند و در شهرهای دور دست و جدای از هم به زندگی پرداختند.

شیعیان نیاز مبرمی به ارتباط با یکدیگر داشتند؛ به این دلیل که امام حاضر داشتند. و نیازمند حل پرسش های دینی و یافتن راه حلی برای مسائل سیاسی و اجتماعی بودند. برای رسیدن به این هدف، از روش های مختلف ارتباط؛ از قبیل اعزام افراد خاصی نزد امام علیه السلام و تماس با آن حضرت، در ایام حج و در مدینه و نیز مکاتبه، استفاده می کردند.

نیشابور شیعیان فراوانی را در خود جای داده بود که ارتباط خوبی با امام علیه السلام داشتند. اصولاً شرق ایران جزو مناطقی است که در قرن های سوم و چهارم، نام شماری از اصحاب و علمای مشهور، در تاریخ آن به چشم می خورد. یکی از این شخصیت ها «فضل بن شاذان» است، که مقام ارجمندی در میان صحابه ائمه و علمای شیعه

داشته است. غیر از نیشابور، «بیهق» و «سمرقند» و «طوس» از محل های تجمّع شیعیان به شمار می رفت.

یکی از راه های ارتباط مردم با امام و بالعکس، «وکیل» بود. افرادی که سابقه علمی درخشان و ارتباط استوار با امامان قبلای خود آن حضرت داشتند، و می توانستند از نظر حدیث، پشتوانه ای برای شیعیان به شمار آیند، به عنوان «وکیل» انتخاب می شدند.

ایجاد رابطه به شیوه مذکور، موجب احیای شیعیان و عدم هضم آنان در جامعه «تسنن» گشت.

آموزه های شیعی در قالب «کلام» و «حدیث» به تمامی جوامع کوچک و پراکنده و دور؛ از قبیل «سمرقند» و «کش» فرستاده می شد. با وجود دور بودن این مراکز، بسیاری از علمای شیعه از این مناطق برخاسته اند. فرستادگان و نامه های پربار و به موقع ائمه علیهم السلام، اشکالات ناشی از دوری راه را برطرف می ساخت.

یکی از راه های ارتباطی دیگر، فرستادن افرادی از طرف شیعیان به محضر آن حضرت بوده است.

از «جعفر بن شریف جرجانی» نقل شده است: «به زیارت خانه خدا مشرف شدم و در سامرا به خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم، خواستم اموالی را که دوستان به وسیله من فرستاده بودند، به آن حضرت بدهم. پیش از آن که بیرسم به چه کسی بدهم، آن حضرت علیه السلام فرمود: آنچه را همراه آورده ای به مبارک، خادم من بسپار. (۱)»

ص: ۸۰



قم اصلی ترین شهری بود که انبوهی از شیعیان را در خود جای داده بود و از زمان امام صادق علیه السلام، به طور مرتب و منظم با امام معصوم علیه السلام رابطه داشته است.

«احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری» از جمله شخصیت های قمی بود که با امام حسن عسکری علیه السلام ارتباط داشت. امام حسن عسکری علیه السلام وی را فردی مورد اعتماد معرفی می کرد.

سیستم «وکالت» در زمینه ایجاد پیوند بین امام و شیعیان، بویژه در اخذ وجوهات شرعی برای ساماندهی امور شیعیان نقش خود را ایفا می کرد.

در «سامرا»، «بغداد» و «مدائن»، شیعیان آمار قابل توجهی را تشکیل می دادند.

شاید «سلمان فارسی» اولین کسی بود که سنگ بنای تشیع را در «مدائن» نهاد و «حذیفه بن یمان» بر این اساس بنایی استوار برافراشت.

کوفه نیز در این زمان و قبل و بعد آن، خالی از شیعه نبوده است. کوفه یکی از بزرگ ترین شهرهای شیعه نشین به شمار می رفت.

### **پیروان غدیر در عصر «امام مهدی (عج)»**

برخی از شیعیان قم، (بی خبر از رحلت امام عسکری علیه السلام) برای پرداخت وجوه خویش به سامرا رفتند. کسانی آن ها را به پیش «جعفر» بردند. قمی ها، نخست در پی امتحان «جعفر» برآمدند، بدین منظور از وی پرسیدند: آیا از مبلغی که آوردیم اطلاع داری؟

جعفر گفت: تنها خدا از غیب اطلاع دارد. در نتیجه قمی ها از پرداخت پول به وی خودداری نمودند. در آن هنگام شخصی آن ها را به خانه ای هدایت کرد و در آنجا پس از آن که مبلغ وجوهات به آن ها گفته شد، پول را به شخصی که درست گفته بود، تحویل دادند.

جعفر این موضوع را به «معتمد» گزارش دادند، به دستور او، خانه امام و حتی خانه های همسایگان آن حضرت تفتیش مجدد شد... (۱).

حساسیت شدید دستگاه خلافت و تحریکات جعفر برای کنترل امام دوازدهم علیه السلام بود و علاوه بر آن در صورت عدم دسترسی به آن حضرت، دست کم می توانستند اعلام کنند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند نداشته است. احضار افراد موثق در منزل امام نیز برای این بود تا به ادعای خود در این باره رنگ حقیقت داده و شیعیان را دچار حیرت و سردرگمی سازند. (۲)

بر اساس طرح پیش بینی شده، مسأله ولادت آن حضرت، از چشم مردم و حتی بیشتر شیعیان به دور ماند.

فقط برخی از شیعیان مورد اعتماد و عده ای از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام و کسانی که در خانه امام علیه السلام مشغول خدمت بودند، از ولادت حضرت باخبر شدند.

شیخ مفید از تعدادی اصحاب و خادمان و یاران نزدیک امام عسکری علیه السلام روایت کرده است که آنان موفق به دیدار امام زمان علیه السلام شده اند.

ص: ۸۲

---

۱- ۱۲۹. کمال الدین، ص ۴۷۳.

۲- ۱۳۰. الغیبه، طوسی، ص ۱۳۲.

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، حکیمه خاتون (دختر امام جواد علیه السلام)، ابوعلی بن مطهر، عمرو اهوازی و ابونصر طریف (خدمتگزار امام) از آن جمله بودند. (۱)

به این ترتیب امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به برخی نشان داد و ایشان را جانشین خویش معرفی نمود.

شیخ کلینی، از «ضوء بن عجلی» روایت کرده است که مردی ایرانی از اهالی فارس، به او گفته بود: «به منظور خدمت برای امام عسکری علیه السلام به سامرا رفتم و امام مرا به عنوان مسئول خرید خانه پذیرفت. روزی حضرت عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: «هذا صاحبکم». وی اظهار می کند که دیگر پس از آن تا رحلت امام، آن کودک را ندیده است. او می افزاید: «در زمانی که وی آن حضرت را دید حدود دو سال سن داشته است.» (۲)

شاید پراهمیت ترین دیدار اصحاب و شیعیان امام عسکری علیه السلام با حضرت بقیه الله، زمانی بود که «محمد بن عثمان عمروی» از وکلای خاص امام زمان (عج)، همراه با چهل نفر دیگر در خدمت امام بودند. آن حضرت فرزند خود را به آنان نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدی فی أديانکم فتهلکوا، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا؛» «این امام شما پس از من و جانشین من در میان شما است. از او فرمان ببرید و پس از من در دین خود اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و پس از این هرگز او را نخواهید دید.»

ص: ۸۳

---

۱- ۱۳۱. الارشاد، ص ۳۵ وینابیع الموده، ۴۶۱.

۲- ۱۳۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

در ادامه این روایت آمده است: چند روز پس از آن، امام عسکری علیه السلام رحلت کرد.<sup>(۱)</sup>

بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام احتمال ایجاد فرقه های انشعابی و افکار ناروا، فراوان بود؛ زیرا تولد و نگهداری و وصایت امام زمان علیه السلام به طور کاملاً محرمانه انجام شده بود و دوران غیبت نیز آغاز شده و تنها پشتوانه نیرومند امامت حضرت حجت (عج)، میراث عظیم احادیث موجود، درباره اصل مهدویت و پاره ای از لوازم آن و در بخش دیگر، استقرار سیستم ارتباطی قوی و حضور برخی از عناصر سرشناس شیعه، در میان اصحاب امام عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت بود.

### پیروان غدیر در عصر آل بویه، فاطمیان و حمدانیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی، از بهترین دوران شیعه به حساب می رود؛ زیرا خاندان بویه (۴۷۷ - ۳۲۰ ه ق) که مذهب شیعه داشتند، در دستگاه خلافت عباسی از نفوذ و اقتدار زایدالوصفی برخوردار بودند.

فرزندان بویه به نام های: علی، حسن و احمد که قبلاً در فارس حکومت می کردند، در زمان «المستکفی» به سال ۳۳۳ هجری قمری وارد بغداد شده، به مقر حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند. احمد «معزالدوله»، حسن «رکن الدوله»، و علی «عمادالدوله» لقب یافتند.

ص: ۸۴

---

۱- ۱۳۳. منتخب الاثر، ص ۳۵۵ وینایع الموده، ص ۴۶۰ والغیبه، طوسی، ص ۲۱۷.

معزالدوله که منصب امیرالأمرای را داشت، چنان اقتداری را به دست آورد که حتی برای «مستکفی» حقوق و مقری تعیین کرد. به دستور وی در روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین علیه السلام مراسم سوگواری برپا گردید، و مراسم عید غدیر با شکوه بسیار انجام شد.

کوتاه سخن آن که: آل بویه در ترویج مذهب امامیه اثنی عشری اهتمام بسیار ورزیدند و در بغداد، مرکز حکومت اسلامی، که قبل از آل بویه مردم پیرو مذهب اهل سنت بودند، با به قدرت رسیدن آنان، مذهب شیعه نشو و نما پیدا کرد و آیین های مخصوص شیعیان با شکوه فراوان انجام می شد.

شیخ مفید، متکلم نامدار امامیه که در این زمان می زیست، مورد تجلیل و تکریم بسیار بود. مسجد «برائثا» در منطقه کرخ بغداد، به وی اختصاص داشت، و شیخ مفید در آن علاوه بر اقامه نماز و موعظه، به تعلیم و تدریس می پرداخت. وی در پرتو موقعیت ویژه ای که از جنبه های علمی و اجتماعی داشت، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده، آرا و عقاید شیعه را تحکیم و ترویج کند.

خدمات آل بویه به مذهب تشیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ اسلامی خدمت شایان نمودند. غناوی در کتاب «الادب فی ظلّ بنی بویه» می نویسد: «یکی از امتیازات آل بویه بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش بود که خود و وزرای ایشان تأثیر بسزایی در این زمینه داشتند؛ زیرا وزرا همیشه از طبقات

نویسندگان و دانشمندان و مبرز برگزیده می شدند... آوازه شان در فضا طنین انداز شد، تا آنجا که دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان رو آورده و از توجه شان برخوردار شدند. در میدان ادب و فلسفه و دانش، و در سازندگی و به کار انداختن اندیشه ها، گوی سبقت را از سروران خود «خلفای عباسی» ربوده بودند»<sup>(۱)</sup>.

در قرن چهارم فاطمیان نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷ ه ق) ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگرچه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر تشیع، و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ می باشند.

سیوطی می نویسد: «در سال ۳۵۷ هجری قمری قرامطه بر دمشق استیلا یافتند و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرف خود در آورند، ولی عبیدیون<sup>(۲)</sup> (فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت رفض (تشیع) در سرزمین های مغرب، مصر و عراق، استقرار یافت، و این بدان جهت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی، حاکم مصر، نظم مصر مختل گردید. و سربازان در مضیقه مالی قرار گرفتند. گروهی از آنان نامه ای برای المعز لدین الله (فرمانروای مغرب) نوشته و از او

ص: ۸۶

---

۱- ۱۳۴. ر. ک: تاریخ الشیعه، ص ۲۰۶ - ۲۱۳؛ الشیعه و التشیع، ص ۱۴۸ - ۱۵۹؛ شیعه در اسلام علامه طباطبایی، ص ۲۹ - ۳۰؛ فلاسفه الشیعه، شیخ عبدالله نعمه، ص ۱۵۶ - ۱۱۹.

۲- ۱۳۵. فاطمیون را «عبیدیون» می نامند که منسوب به عبیدالله بن مهدی نخستین خلیفه فاطمی است. وی در سال {۲۹۶} هجری به حکومت رسید.

خواستند تا وارد مصر گردد. وی فرمانده ارتش خود به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم مصر نمود و او وارد مصر گردید. در سال ۳۵۸ هجری قمری از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه ای که بنی عباس می خواندند منع کرد و دستور داد جامه سفید پوشیده و خطبه زیر را بخوانند: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى، وَعَلٰى عَلٰى الْمُرْتَضٰى وَعَلٰى فَاطِمَةَ الْبِتُولِ وَعَلٰى الْحَسَنِ وَالْحَسَيْنِ سِبْطِي الرَّسُولِ...».

او در سال ۳۵۹ هجری قمری دستور تأسیس دانشگاه الازهر را صادر کرد و بنای آن به سال ۳۶۱ هجری قمری پایان یافت. همچنین دستور گفتن «حی علی خیر العمل» را در اذان صادر نمود. مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر گردید. (۱)

### پیروان غدیر در عصر حمدانیان و مذاهب شیعه

در قرن چهارم هجری قمری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن حکومت حمدانیان (۳۹۱ - ۲۹۳ ه ق) بود. برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبدالله بن حمدان، ملقب به سیف الدوله (۳۰۳ - ۳۵۰ ه ق) بود. وی انسانی خردمند، دانش دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد. در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل عامل و سواحل آن،

ص: ۸۷

مملو از شیعیان بود، و به ویژه شهر حلب پایگاه علماء شیعه و به خصوص بنوزهره به شمار می رفت. از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود، ابوفراس (متوفای ۳۵۷ ه ق) شاعر نامدار آل حمدان بود، چنان که قصیده میمیه او از شهرت بسزایی برخوردار است و مطلع آن چنین است:

الحق مهتضم والدین محترم

وفیء آل رسول الله مقتسم<sup>(۱)</sup>

«حقّ غصب شده و دین محترم است و سهم آل فرستاده خدا به تاراج رفته است».

حمدانیان هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور نکردند، به وسیله مال و مقام نیز نفریفتند، بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کرده، تا هرچه را می پسندند برای خود برگزینند. فقط مبلغان با اخلاص، حقایق را برای مردم بازگو می کردند، برعکس اموی ها و عباسی ها و صلاح الدین ایوبی که مردم را با ارباب و خشونت به مذهب تسنن فرا می خواندند.

حمدانیان مردمی روشنفکر و آزاد منش بودند. به همین جهت پایگاه دانشمندان، فلاسفه، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و ادیان شدند، تا آنجا که هنرمندان از روم گریخته و به سوی سیف الدوله می آمدند.<sup>(۲)</sup>

## پیروان غدیر در عهد سلجوقیان

در اواسط قرن پنجم هجری قمری دولت مهمی با نام دولت

ص: ۸۸

---

۱- ۱۳۷. تاریخ الشیعه، ص ۱۳۹ - ۱۴۱.

۲- ۱۳۸. الشیعه و التشیع، ص ۱۷۷ - ۱۸۸.



سلجوقی پدید آمد و حکومت سنی مذهب بغداد را که رو به زوال و فنا بود از سقوط نجات داد و از پیشرفت شیعیان در مصر، عراق، شام، فارس و خراسان جلوگیری نمود. حکومت سلجوقیان تا اواخر قرن هفتم هجری استقرار یافت.

حکومت مقتدر دیگری که در نیمه دوم قرن ششم (۵۶۵ ه ق) تأسیس گردید، حکومت ایوبیان به دست سردار نامی صلاح الدین ایوبی بود، که تا سال (۸۴۸ ه ق) دوام یافت. (۱)

فداکاری های صلاح الدین در جنگ با صلیبیان در خور تقدیر و تحسین است، ولی تعصب شدید او نسبت به مذهب تسنن و خصومت و عداوت او با مذهب تشیع، نقطه ضعفی بس بزرگ و غیر قابل اغماض است. وی پس از استیلای بر مصر، با فاطمیان با خشونت تمام عمل نمود. در کتاب «الازهر فی الف عام» آمده است: «ایوبی ها در مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند. صلاح الدین دولت فاطمی را عزل کرد و اقوام خود را در یک شب به منازل آنان وارد نمود و ناله های جگرخراش و گریه های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند...». (۲)

وی دستور داد روز عاشورا که بنی امیه و حجاج عید می گرفتند، مجدداً عید باشد و «حی علی خیر العمل» را از اذان برداشت و در سخت گیری با شیعیان تا آنجا پیش رفت که دستور داد: گواهی کسی باید قبول شود که معتقد به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت

ص: ۸۹

---

۱- ۱۳۹. تاریخ تمدن اسلامی، ص ۸۲۲ - ۸۲۵.

۲- ۱۴۰. الازهر فی الف عام، خفاجی، ج ۱، ص ۵۸.

باشد، و کسی حق سخنرانی یا تدریس را داشت که پیرو آن مذهب باشد و حتی کتابخانه های بزرگی را که فاطمیان تأسیس کرده بودند و کتاب های نفیسی در فنون مختلف در آن ها گردآوری شده بود، به دست وی متلاشی گردید و در نتیجه این روش خصمانه، مذهب تشیع در مصر فراموش گردید. (۱)

### پیروان غدیر در عصر حکومت مغول

دولت مغول در سال ۶۵۰ هجری قمری توسط هولاکوخان در ایران تأسیس و به سال ۷۳۶ هجری قمری با مرگ سلطان ابوسعید پایان یافت.

هولاکوخان در دومین حمله خود به عراق، حکومت بنی عباس را برانداخت، و همه مذاهب را در انجام مراسم مذهبی و ترویج تعالیم آنان آزاد ساخت و دانشمندان را تکریم نمود. به عبارت دیگر قتل و غارت هایی که هولاکوخان به آن دست می زد، انگیزه دینی نداشت. بدین جهت در مناطقی که به تصرف او درمی آمد ادیان مختلف از آزادی یکسان برخوردار بودند.

در این که آیا هولاکوخان به دین اسلام تشرّف یافت یا نه، اختلاف است. هرچند برخی حتی تشیع او را مسلم دانستند، ولی قدر مسلم این است که چهارتن از سلاطین مغول به نام های: نکواداربن هولاکو (احمد)، غازان خان (محمود)، نيقولاوس

ص: ۹۰

---

۱- ۱۴۱. تاریخ الشیعه، ص ۱۹۲ - ۱۹۴؛ الشیعه و الحاکمون، ص ۱۹۰ - ۱۹۳ به نقل از خطط مقریزی، ج ۲ و ۳، الازهر فی الف عام، ج ۱؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۹؛ أعیان الشیعه، ج ۱.

(سلطان محمد خدابنده) و بهادرخان، اسلام آوردند. حکومت احمد چندان برجای نماند و در مورد «غازان خان» نیز شواهد تاریخی بر تشیع او دلالت دارد. سلطان محمد خدابنده در آغاز، پیرو مذهب حنفی بود، ولی چون نظام الدین عبدالملک شافعی که اعلم دانشمندان اهل سنت در آن زمان بود از طرف وی به عنوان قاضی القضاة منسوب گردید و او در مناظره با علماء حنفی غالب شد، سلطان، مذهب شافعی را برگزید.

سرانجام پس از مناظره ای که میان علامه حلّی (متوفای ۷۲۶ ه. ق.) و نظام الدین واقع شد و علامه بر وی غالب گردید، سرانجام سلطان خدابنده آیین شیعه را انتخاب کرد و دستور داد تا سرتاسر قلمرو فرمانروایی او مراسم مذهب امامیه اجرا گردد. به درخواست وی علامه حلّی کتاب معروف خود «نهج الحق و کشف الصدق» را تألیف نمود. و پس از وی فرزندش بهادرخان، آخرین سلطان مغول پیرو آیین شیعه بود.

در قرن هفتم و هشتم هجری قمری در عصر سلاطین مغول دانشمندان بزرگی از شیعه ظهور کردند که از آن جمله: محقق حلّی صاحب شرایع (متوفای ۶۷۶)، یحیی بن سعید (متوفای ۶۸۹)، مؤلف کتاب «الجامع الشرایع»، علامه حلّی (متوفای ۷۲۶) پدرش سدید الدین حلّی، فرزندش فخرالمحققین (متوفای ۷۷۱)، سید رضی الدین طاووس (متوفای ۶۶۴)، سید قیاس الدین بن طاووس (متوفای ۶۹۳)، ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۷۹ یا ۶۹۹)، خواجه

نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲)، قطب الدین رازی (متوفای ۷۶۶) و دیگران می باشند.

موضوع جالب توجه در این دوره، پیدایی «مدرسه سیار» است که به پیشنهاد علامه حلّی و توسط سلطان خدابنده تأسیس گردید. داستان او این است که عادت سلاطین مغول بر این بود که در فصل گرما، در مراغه و سلطانیه و در فصل سرما در بغداد اقامت می گزیدند، و از طرفی سلطان خدابنده در سفر و حضر علمای بزرگ را با خود همراه می داشت و چون به علامه حلّی علاقه فراوان داشت، به وی پیشنهاد کرد که با او همراه باشد. ردّ این پیشنهاد از طرف علامه مصلحت نبود؛ زیرا ممکن بود مخالفان و حسد ورزان نسبت به علامه این عمل را به گونه ای نادرست تفسیر نموده و علیه او استفاده نمایند، و از طرفی علامه نمی خواست به طور در بست در اختیار سلطان قرار گرفته و از فعالیت علمی بازماند، بدین جهت پیشنهاد تأسیس «مدرسه سیار» را مطرح کرد که مورد قبول سلطان قرار گرفت و بدین وسیله علامه حلّی توانست به نشر عقاید و معارف امامیه و تربیت شاگردان بسیاری همّت گمارد.<sup>(۱)</sup>

### پیروان غدیر در عصر صفویان و عثمانیان

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین (دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلیعه

ص: ۹۲

---

۱- ۱۴۲. ر. ک: تاریخ الشیعه، ص ۲۱۴ - ۲۱۹، مقدمه کتاب الالفین، سیدمهدی خراسان.

این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اول تأسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد.

ایران در آن هنگام به صورت ملوک الطوائفی اداره می شد و هر بخشی را امیر، وزیر، خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا فرمانروایی می کرد. هنوز از عمر اسماعیل، چهارده سال بیش نگذشته بود که از مریدان و پیروان پدرش ارتشی تشکیل داد و به اندیشه یکپارچگی ایران، از اردبیل قیام کرد و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرد و آیین ملوک الطوائفی را برانداخت، و ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور منسجم درآورد و در تمام قلمرو حکومت خود مذهب شیعه را رسمیت داد.

پس از درگذشت وی (سال ۹۳۰ هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازدهم هجری (۱۱۴۸ه ق) حکومت کردند و همگی رسمیت مذهب شیعه را تأیید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همت گماردند.

مراکز دینی مانند مساجد، مدارس علمی، و حسینیه های بسیار ساختند، و به تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه اقدام نمودند. عامل این اقدامات، علاوه بر جاذبه فطری و دینی و معنوی، نفوذ علماء بزرگی نظیر شیخ بهایی و میرداماد در دربار صفویان بود که آنان را به تعظیم شعایر دینی و پرورش دانشمندان بزرگ علوم مختلف، تشویق می کردند. از مشاهیر علمای این دوره می توان میرداماد، محقق کرکی، شیخ بهایی و پدرش شیخ حسین عبدالصمد، صدرالمتألهین،

علامه مجلسی، محقق اردبیلی، ملاعبدالله یزدی و فیض کاشانی و... را نام برد. (۱)

در این دوران دولت عثمانی نیز بر بخش وسیعی از سرزمین های اسلامی حکومت می کرد و نسبت به مذاهب اهل سنت، متعصب بود و با شیعیان خصومت می ورزید، تا آنجا که با گروهی از روحانی نما امضا گرفت که شیعیان از اسلام خارج بوده و قتل آنان واجب است.

سلطان سلیم در آنطول چهل هزار یا هفتاد هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت. در حلب به دنبال فتوای شیخ نوح حنفی، به کفر و وجوب قتل شیعه، ده ها هزار شیعه کشته شدند و مابقی فرار کردند، و حتی یک نفر شیعه در حلب نماند؛ در صورتی که در ابتدای دولت حمدانی ها، تشیع در حلب کاملاً رسوخ کرده و منتشر شده بود و حلب جایگاه دانشمندان بزرگی در فقه، امثال آل ابو زهره و آل ابو جراده و... بود که نام آنان در کتاب «أمل الآمل» ثبت است.

از علماء بزرگ امامیه که به دست عثمانی ها به شهادت رسید، شهید ثانی است.

عثمانی ها شیعیان را از دستگاه دولتی اخراج کردند و آنان را از انجام وظایف اختصاصی دینی بازداشتند و در شهرهای شام و مکان هایی که اقلیت های شیعی زندگی می کردند مانع انجام اعمال دینی شدند. این جریان ها و مصایب، چهار قرن (۱۱۹۸ - ۱۵۱۶) میلادی ادامه داشت. (۲)

ص: ۹۴

---

۱- ۱۴۳. تاریخ الشیعه، ص ۲۲۰-۲۲۴؛ شیعه در اسلام، ص ۳۱، الشیعه و التشیع، ص ۱۹۰-۱۹۸.

۲- ۱۴۴. الشیعه و الحاکمون، ص ۱۹۴ - ۱۹۷.

پس از آن نیز تقریباً همین شرایط سیاسی برای شیعیان ادامه یافت. در ایران مذهب تشیع به عنوان دین رسمی شناخته شد و جدال و نزاع مذهبی رخ نداد، ولی در سایر ممالک اسلامی که دولت های غیرشیعی حکومت می کرد و به ویژه در مناطقی که وهابیون نفوذ کلمه داشتند، شیعیان از شرایط سیاسی مطلوبی برخوردار نبودند، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رهنمودها و سیاست های حکیمانه بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره حقایق بسیاری را در مورد مذهب و عقاید شیعه روشن کرد؛ به گونه ای که شمار طرفداران و هواداران آن افزایش یافت؛ گرچه ایادی استعمار در گوشه و کنار اسلام همچنان به سیاست تفرقه افکنی و جوّ عداوت و اختلاف ادامه می دهند.





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

